

از رساله مدنیه تا رساله سیاسیة

۱. رساله مدنیه

شاپور راسخ

مقدمه

تنوع مضامین و زمینه‌های فکری در آثار حضرت عبدالبهاء براستی استثنائی است چه نوشته‌ها و تقریرات آن حضرت نه فقط به مسائل خاص دینی و علوم الهی یا تنولوژی مربوط می‌شود بلکه زمینه‌های حکمت و فلسفه، عرفان، تفسیر کلمات متشابهه کتب قبل، تبیین و تشریح حدود و احکام این ظهور اعظم، اجتماعیات، اصول نظم اداری، امور اخلاقی، مباحث سیاسی، و تاریخ و بیوگرافی را نیز در برمی‌گیرد. از دیدگاه آن حضرت موضوع سیاست، تمشیت امور مردم بر اساس سیاست الهی و برای ایجاد نظامی نوین در جهان است و از این رو می‌توان انتظار داشت که در آثار آن حضرت به سیاست بدین معنی جایگاه وسیعی داده شده باشد.

این نکته نیز درخور یادآوری است که حضرت عبدالبهاء هم به امور ایران و سیاست کشور و سرنوشت مشروطیت و اصلاح و توسعه و ترقی مملکت بسیار مطلع و هم بدان فوق‌العاده علاقه‌مند بودند و با وجود آن که حضرتش در معیت حضرت بهاء‌الله تبعید شده و زندانی رسمی دولتین ایران و عثمانی بودند اما رجال هر دو دولت کمال احترام را به ایشان داشتند و در مواردی شفاهاً یا کتباً از حضرتش در امور مهمه استشاره می‌کرده‌اند که نمونه‌های فراوانی از این رجال نامشان در تاریخ امر مبارک در رابطه با عهد میثاق آمده است و امین‌السلطان که رساله سیاسیة در پاسخ او صادر شده یکی از این افراد است. جلوه‌هایی از توجه حضرت عبدالبهاء به امور سیاسی در ایران را در مجموعه‌های الواح و مکاتیب مبارکه من جمله منتخبات مندرج در کتاب امر و خلق جلد چهارم آمده می‌توان ملاحظه کرد. ۱

سیاست برای آن حضرت معنای متداول کلمه را ندارد که مبارزه برای تحصیل قدرت و احراز غلبه و تسلط بر دیگران باشد و بلکه نوعی تعریف ارسطویی مورد عنایت حضرت عبدالبهاسست یعنی تأمین حداکثر رفاه و سعادت برای حداکثر مردم.

وقایع عمده در فاصله تحریر دو رساله

ناگفته نماند که در میان آثار سیاسی آن حضرت دو رساله مدنیه (۱۸۷۵م) و سیاسی (۱۸۹۳م) که اولی بدستور و در زمان حضرت بهاء الله تحریر شده و دومی مربوط به سال بعد از صعود جمال ابهی به ذروه علیاست از اهمیت خاص برخوردارند که موضوع این سخنرانی خواهند بود. این که در عنوان این گفتار از رساله مدنیه تا رساله سیاسی آمده است در حقیقت ۱۸ سال مهم از تاریخ ایران را شامل می شود (۱۲۹۲ هـ.ق تا ۱۳۱۰ هـ.ق) و به اعتباری این دوره از مهمترین ادوار زمینه ساز مشروطیت ایران (۶-۱۹۰۵) است و نیز شاهد شکست طرح های اصلاح طلبانی چون میرزا حسین خان مشیرالدوله است که بر اثر اقدام دو صدر اعظم پیشین یعنی میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و میرزا تقی امیرکبیر دست به کوشش زدند و نیز گواه مداخله بی قید و شرط ناصرالدین شاه در امور کلی و جزئی مملکت در ابتدا و بعد نوعی بی تفاوتی او و سپردن کلیه کارها در دست امین السلطان و اعوان و انصارش در انتها بود که سرانجام با انحطاط روزافزون کشور و ناراضائی متزاید مردم به قتل سلطان صاحبقران، قبله عالم در سال ۱۳۱۳ هـ.ق. (۱۸۹۶م) منجر شد، دوره ای که قدرت علما و روحانیون در آن روی در تزاید دارد و همان کسان بودند که سد پیشرفت ایران بسوی تجدد و مانع اصلی اصلاحات عمیق اداری و بازدارنده ترقی علمی و فنی آن سرزمین کهن گردیدند.

هیجده سال مورد بحث دوره بس شگفتی است که در آن ایران بجای آن که با آشنائی بیش از پیش با تمدن غرب در جاده کسب علوم و فنون و ترقی مادی و معنوی افتد و از این راه مفاخر شکوهمند گذشته را احیاء کند در دام استعمار نو و استثمار دول غربی و اعطای امتیازات روزافزون به شرکت ها و دولت های انگلیس و روس غالباً برای تأمین مخارج سفرهای بی اثر شاه اسیر می شود و این در حالی بود که شارع شریعت جدید و مبین کلمه او در عین حال که برای ایران جهش تجدد و ترقی را می خواستند طالب احراز موقعیتی ممتاز برای آن کشور در نظام بین المللی رو به گسترش عالم بودند. دوره هیجده ساله مذکور متعاقب نزول کتاب مستطاب اقدس در عکا (۱۸۷۳) و

نیز صدور خطابات و الواح مقدسه به ملوک و سلاطین جهان من جمله ناصرالدین شاه بود که راهنمایی‌های فراوانی نیز در زمینه تمشیت امور مملکتی و اصلاح اوضاع جهان در برداشت و این همه مقدمه شد بر اخذ عزت و قدرت از دو گروه امرا و علما که تا چند دهه بعد ادامه پیدا کرد. سال‌های مورد اشاره ضمناً دوران آشکار شدن جنبه جهانی امر جمال ابهی است و با نزول الواح ملوک و کتاب مستطاب اقدس و الواح متمم کتاب اخیر، امر بهائی توانائی خود را برای تجدید سازمان عالم نمودار می‌کند و پایان آن دوره مقارن است با انتقال امر از مرحله تشریح به مرحله تبیین و استقرار حضرت عبدالبهاء بر اریکه قیادت اهل بها و تشویق گسترش امر مبارک به امریکا و بعد اروپا یعنی جهان غرب. کافی است بیاد آوریم که در طی سالهای مورد اشاره بود که نفسی چون جمال افندی مأمور فتح روحانی هند و ممالک مجاور شد (۱۸۷۵) و شخصی چون ادوارد براون پس از سفر به ایران و آشنائی با امر رحمن (۸-۱۸۸۷) اولین نطق عمومی خود را در باره امر الهی در لندن ایراد کرد (۱۸۹۱). در همان دوره جامعه بهائی در عشق آباد استقرار یافت (۹۰-۱۸۸۹) و یهودیان و زردشتیان روی به امر الهی آوردند (۱۸۹۰) و آثار جمال مبارک در بمبئی و قاهره به طبع رسیدند (۱۸۹۰) و موجب بسط دائره آشنائی با امر یزدانی گردید و با تعیین محل مقام اعلی بر کوه کرمل در بازدید چهارم حضرت بهاء الله از حیفا (۱۸۹۱) مرکز تأسیسات جهانی امر الهی مشخص شد و به عبارت موجزتر، امر رحمن برآستی وارد مرحله تازه‌ای از تحوّل تاریخی خود گردید.

هم رساله مدنیه و هم رساله سیاسی گر چه تنها ناظر به امور سیاسی و اجتماعی ایران نبوده‌اند و چنان که خواهیم دید رساله مدنیه برای بیان علل آبادی یا ویرانی دنیا نوشته شده و بفرموده حضرت ولی امرالله سهم عظیمی در تجدید سازمان آینده جهان خواهد داشت و رساله سیاسی هم لا اقل از نظر برداشت تازه‌ای که از سیاست و وظائف دولت و ارتباط دین و حکومت کرده قابل تطبیق به بخشی مهمی از عالم است معذک چنان که ملاحظه خواهد شد هر دو رساله بر روی ایران و مسائل آن تأکید خاص می‌کنند و در حقیقت رساله مدنیه دفاع مستدلی است از سلسله اصلاحات اداری-سیاسی که به دست مصلحانی چون امیرکبیر و مشیرالدوله به اجرا نهاده شد و رساله سیاسی پاسخی است به سؤال صدر اعظم ایران امین السلطان که رابطه صحیح و مطلوب میان حکومت و علمای دین چه باید باشد؟ ۲

نگاهی تازه به رساله مدنیه

رساله مدنیه حضرت عبدالبهاء را از دیدگاه‌های مختلف می‌توان بررسی کرد. دکتر نادر سعیدی در تحقیق سودمند خود زیر عنوان "رساله مدنیه و مسأله تجدد در خاور میانه" ۳ بیشتر نظرگاه جامعه‌شناسان و متفکران علم سیاست را مطمح توجه خود قرار داده‌اند و در نتیجه بخش عمده کتاب به بحث فلسفی و نظری در ماهیت و مفهوم تجدد و رابطه تجدد با تاریخ، فرهنگ، مذهب و اخلاق و نیز با مسأله ناسیونالیسم یا ملیت و بالاخره با نظر به عقلانیت و خردگرایی اختصاص یافته است. نگارنده این سطور ضمن تجلیل از خدمت علمی دکتر نادر سعیدی، مایل است که چون رساله مذکور در درجه اول خطاب به ایرانیان است آن را در چارچوب اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در سال‌های نزدیک به ۱۲۹۲ ه. ق (۱۸۷۵ م) مورد تحلیل قرار دهد و علی‌العجلاله این نکته را که رساله مدنیه نه فقط به ایران بلکه به دیگر جوامع اسلامی و حتی سراسر جهان قابل تطبیق است و منطبق بر دستور جمال مبارک که فرمودند: "چند ورقی در سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن نوشته شود" مسکوت گذارد.

آن چه مرا بر این پژوهش تازه بر می‌انگیزد پیشرفت مطالعات ایران‌شناسی از جمله در باره تحول رابطه حکومت و مذهب در دوره قاجاریه و موانع نوآوری و تجدد در ایران و نیز وجود کتب و مقالات متعددی در باره عصر اصلاحات میرزا حسین خان مشیرالدوله است^۴ و این که تحریر رساله مدنیه همزمان با آن یعنی دو سال بعد از سقوط مشیرالدوله از سمت صدارت و ادامه خدمات او در کسوت وزیر امور خارجه وقوع یافته است عصری که به یک اعتبار دنباله‌گیر دوره زمامداری میرزا تقی خان امیر کبیر بود و باز سال‌ها بعد در زمان مظفرالدین شاه به هنگام صدارت میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان همان اصلاحات سرمشق و الهام‌بخش اقدامات دولت شد. سال ۱۲۹۲ ه. ق تنها دو سال بعد از سفر نخستین ناصرالدین شاه و آشنائی سطحی او با تمدن و ترقی و حکومت قانون در مغرب زمین بود و چهار سال بعد از وقوع قحط و غلای شدید همراه با مرض وبا که هزارها هزار مردم درممانده ایران را به کشتن داد.

دوره اصلاحات مشیرالدوله چند مفهوم نوین سیاسی را در سطوح رهبری ایران مطرح کرده است که مورد بحث دقیق حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه است و این رساله حتی از تأسیسات جدیدی که در عصر مورد اشاره بر پا شده یاد می‌کند و موضع حضرتش

را به عنوان ناصح مشفق در قبال آن‌ها به بیان می‌آورد، رساله‌ای که بی‌گمان قبل از انتشار بصورت چاپ سنگی در بمبئی (۱۲۹۹ ه.ق.) به صورت دست نوشته، در محافل بالای دولتی و روشنفکری شناخته بوده و اوراقش دست به دست می‌گشته است خصوصاً که فاقد امضای نویسنده بوده و در نتیجه راهی بر بروز و فوران تعصبات شخصی و مذهبی خوانندگان باز نمی‌کرده است.

محتوی رساله

رساله مدنیه فاقد فصل‌بندی و بخش‌بندی است ولی دکتر سعیدی در تحقیق خود پنج قسمت را در آن باز یافته، اما تقسیم‌بندی حقیر از مطالب کتاب متفاوت است و ذیلاً خلاصه آن معروض می‌شود: ۵: می‌توان گفت که چهل صفحه نخستین رساله مدنیه همه دفاع از نهضت اصلاح‌طلبی در ایران است و پاسخ‌گویی به اعتراضات مخالفان اصلاح و تجدد با کاربرد دلائلی عقلی و نقلی که هم روشنفکران عرف‌گرای را اقناع کند و هم ملایان سنت‌پرست را. لحن سخن همان سبک متداول زمانست در بحث‌های اجتماعی و سیاسی که تازه در جرائد محدود و نادر فارسی ایران و خارج ایران بکار رفته است. اما چون بسیاری از اعتراضات بر اصلاحات میرزا حسین خان از جانب علما و روحانیون عنوان شده بود مانند غیر مجاز بودن اقتباس علم و صنعت و شیوه سازمان‌دهی کشور از ممالک "اجنبی"، لذا از صفحه چهل به بعد حضرت عبدالبهاء کوشش می‌کنند معنی علم و عالمیت و شرایط عالم بودن حقیقی را به اتکاء احادیث اسلامی روشن کنند تا برای خواننده معلوم شود که علمای مخالف اصلاح و ترقی و تمدن، دانشمندان راستین نیستند و مداخله آنان در سیاست توجیه ندارد (همان مطلبی که ایشان سال‌ها بعد یعنی در ۱۸۹۳م در رساله سیاسیه بیان فرموده‌اند) و ادیان بطور کلی و اسلام بطور خاص مخالف تحول و ترقی و اصلاح امور جامعه نبوده و نیستند.

در بخش بعدی است که حضرت عبدالبهاء معنی تمدن حقیقی را بیان می‌کنند و به طور ضمنی تمدن غرب را که دست از دامن اخلاق و معنویت برداشته و به مسابقه تسلیحات و جنگ و قتل هم‌نوع و سعی در تسلط بر عالم روی آورده انتقاد می‌کنند و یادآور می‌شوند که ترقیات تمدن غرب بسیار مدیون اقتباسات از دیانت اسلام است و هم چنین متذکر می‌شوند که صلح عمومی و اتحاد میان افراد بشری و کاربرد عقل و عدل در عین توجه به دین از ضروریات تمدن حقیقی هستند (صفحات ۷۱-۸۵) از حدود صفحات

۸۴-۸۵ مخاطب حضرت عبدالبهاء گوئی مردم روشنفکر شرق و غرب هر دو هستند زیرا با ذکر تاریخ ادیان مختلفه نشان می دهند که این ادیان علی رغم آنچه امثال ولتر گفته اند تاثیراتی عظیم در ترقی صوری و معنوی بشر داشته اند ولی در عین حال تصدیق می فرمایند که هر گاه زمام امور بدست علمای غیر کامل افتد نورانیت دیانت پوشیده و محجوب می شود. می توان گفت که از صفحه ۱۱۷ تا آخر کتاب، مخاطب حضرت عبدالبهاء مردم ایران و خصوصاً طبقه روحانیون هستند و در این جاست که حضرت عبدالبهاء نصایح و وصایای عمده خود را به ملت ایران تشریح می فرمایند: ضرورت برقراری حکومت قانون، تأسیس مجالس شور، توسعه اقتصاد و صناعت، اقتباس مدنیت از ممالک راقیه، تحصیل معارف و کسب علوم و فنون مفیده، تعمیم دانش میان توده مردم و در این ضمن، ژاپون عصر میجی را به عنوان نمونه ای درخور ستایش ذکر می کنند که به وسائل ترقی و تمدن عصر متشبه شد و همین حصول معارف موجب تفوق نظامی و سیاسی او بر چین گردید. ۶

مجملی در سوابق سیاسی میرزا حسین خان

هر گاه جدول تتابع رؤسای دولت و صدراعظم های عصر ناصری را ملاحظه کنیم که با میرزا تقی خان امیرکبیر اتابک اعظم آغاز شد (۱۲۶۴-۱۲۶۸ ه.ق) و با میرزا آقاخان نوری ادامه یافت (۱۲۶۸-۱۲۷۵) و پس از یک دوره انتصاب کابینه ای کوچک ۶ نفری توسط شاه (۱۲۷۵-۱۲۸۱) به صدر اعظمی محمدخان سپهسالار انجامید (۱۲۸۱-۱۲۸۴) و مجدداً به شکل تعیین چند وزیر و تقسیم کار بین آنها در آمد (۱۲۸۴-۱۲۸۸)، به این نتیجه می رسیم که میرزا حسین خان ملقب به مشیرالدوله چهارمین صدر اعظم عصر مورد بحث است (۱۲۸۸-۱۲۹۰ ه.ق).

میرزا حسین خان سالهای اولیه کار خود در وزارت امور خارجه را در مشاغل و ماموریت های مختلفی طی کرد ۷ تا در فاصله سالهای ۱۲۷۵ و ۱۲۸۷ ه.ق نخست به سمت قنسولی و بعد مقام سفیر کبیری در دربار عثمانی گذرانید و خدماتش مورد توجه مقامات ایرانی و عثمانی هر دو قرار گرفت و البته خوانندگان این مقاله می دانند که او در انتقال حضرت بهاء الله و همراهان از بغداد به استانبول و از استانبول به تبعیدگاه های جدید یعنی ادرنه و عکا نقشی بس موثر داشت. هم او بود که تصمیم شاه ایران بزیارت عتبات عالیات در عراق را علی رغم مخالفت نخستین مقامات ترک بالاخره به کرسی قبول

حکومت عثمانی نشانند و شاه نیز از این سفر (۱۲۸۷) بسیار محظوظ شد بدرجه‌ای که میرزا حسین خان را با خود به ایران برد و ابتدا در سالهای ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ به سمت‌های وزارت عدلیه و اوقاف و وظائف و بعد وزارت جنگ گماشت و سرانجام باحراز مقام صدارت دعوت کرد و این منزلت عظمی را در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ بوی اعطا نمود. در طی دو سال صدارت او چند واقعه مهم روی داد که درخور یادآوری است: یکی قحطی سهمناک سال ۱۲۸۸ ه.ق و به دنبال آن ورود مجدد بیماری وبا که با جلوس میرزا حسین خان بر کرسی صدارت مقارن شد و صدر اعظم جدید در مقابله با آنها اهتمام بسیار کرد. دوم تلاش صدر اعظم به دنباله‌گیری اصلاحات میرزا تقی خان ۸ از جمله نظم و نسق بخشیدن به نظام اداری و تنظیم بودجه و دخل و خرج کشور و سازمان‌دادن بکار سپاهیان و مستقر کردن قانون و حمایت از حقوق مردم. سوم اقدام میرزا حسین خان به ترتیب دادن سفر شاه به اروپا به منظور آشنا کردن او با پیشرفت‌های ممالک راقیه. چهارم عقد قرارداد با بارون ژولیوس رویتر تبعه انگلستان به امید آن که سرمایه خارجی در جهت تحول اقتصادی ایران بکار افتد. دو اقدام اخیر منجر به برانگیختن طوفان مخالفت علما و ناگزیر کردن شاه به عزل صدر اعظم جدید قبل از بازگشت از اروپا به پایتخت شد (۲۰ رجب ۱۲۹۰ ه.ق).

در "تاریخ مشروطه ایران" اثر احمد کسروی چنین آمده که (ص ۹-۱۰) "این سفر ﴿یعنی سفر شاه با سپهسالار به اروپا﴾ زیانی در پی داشت و آن اینکه در نبودن سپهسالار کسانی که از کارهای او ناخشنود بودند فرصت یافته و به ملایان چنین گفتند: سپهسالار می‌خواهد ایران را به حال فرنگستان اندازد و امتیاز راه آهن را به انگلیسیان داده. ملایان که سید صالح عرب و حاجی ملا علی ﴿کنی﴾ و دیگران بودند از این سخن به تکان آمدند و به دشمنی سپهسالار ۹ برخاسته او را بی‌دین خواندند و نامه‌ای به ناصرالدین شاه نوشتند که سپهسالار را با خود به طهران بیاورد. این نامه به شاه در رشت رسید و چون ملایان در آن زمان بسیار نیرومند بودند شاه ناگزیر شد حکمرانی گیلان را به سپهسالار داده او را در آن جا گذاشت و خود بی‌او به طهران آمد. لیکن سال دیگر دو باره او را به طهران خواست و وزیر خارجه و سپهسالار گردانید و حاجی میرزا حسین خان از برخی ملایان دلجوئی کرد و باز در کارهای بزرگی بود و در سال ۱۲۷۵/ش ۱۲۹۵ ه.ق دو باره شاه را به رفتن اروپا برانگیخت اما به علت دشمنی ملایان و یکی از همسایگان، اندیشه‌های سپهسالار به نتیجه نرسید و شاه او را از کار برکنار کرد و به حکمرانی خراسان

فرستاد و در سال ۱۲۶۰ش/۱۲۹۸ه.ق در آن جا در گذشت.

چنانکه از قول احمد کسروی گفته شد شاه پس از مدت کوتاهی از کرده پشیمان شد و میرزا حسین خان را به وزارت امور خارجه نصب کرد (۲۰ شوال ۱۲۹۰ ه.ق) و بعد هم وزارت جنگ بر عهده او نهاده شد (شوال ۱۲۹۱ ه.ق) و لقب سپهسالار اعظم گرفت در حالی که به موازات آن امور داخلی و مالی را شاه به میرزا یوسف خان مستوفی الممالک سپرد. از شوال ۱۲۹۷ میرزا حسین خان از هر دو سمت مذکور معزول می شود و هر چند نخست به حکومت قزوین و بعد به فرمانروائی خراسان و سیستان منصوب می گردد اما پیداست که حمایت و محبت دیرینه شاه را، شاید به علت شکایت دشمنان ۱۰ از دست داده است این است که مرگ او در ۲۱ ذی حجه ۱۲۹۸ ه.ق در مشهد به قول یکی از محققان، نا بهنگام و مرموز به نظر می رسد. ناگفته نباید نهاد که دشمنان میرزا حسین خان ثروت چشمگیر او را به نادرستی و رشوه گیری و اخاذی منسوب می کنند ۱۱ که البته طرفداران او این اتهام را بکلی غیر وارد می دانند و بیان جمال مبارک نیز مصدق و مؤید نظر اخیر است آن جا که فرموده اند: "شهادت میدهم که در خدمت دولت امین بود به شأنی که خیانت را در عرصه اش راهی و مقامی نبود و سبب ورود این مظلومان در سجن اعظم هم او بود و لکن چون در عمل خود صادق بود لائق ذکر خیر است".

در ثروتمندی میرزا حسین خان شکی نیست کما آنکه مدرسه و مسجد سپهسالار و ساختمان مجلس شورای ملی از ابنیه ای است که به خرج او ساخته و به دولت و مردم اهداء شده است اما در مورد منشاء آن ثروت روایت دیگری هم هست ۱۲ که مربوط به دوره اقامت پیشین او در هندوستان می شود.

دفاع از اصلاحات در رساله مدنیه

قبلاً به اجمال گفتیم که صفحات اولیه یعنی نزدیک به یک ثلث رساله مدنیه در دفاع از اصلاحات مصلحانی چون میرزا حسین خان مشیرالدوله است من جمله طرفداری از حکومت قانون و عدالت و جانبداری از لزوم حفظ و رعایت حقوق مردم و موافقت با ضرورت توسعه دایره مبادلات تجاری و علمی و فنی با شرق و غرب و بیان لزوم محدود کردن قدرت مطلقه حکام محلی و اهمیت مشورت که به طور ضمنی روزنه ای به اندیشه مجلس شوری و مشروطیت باز می کند و یادآوری فوائد اقتباس علم و صنعت از

ممالک پیشرفته، ضمناً در همین قسمت حضرت عبدالبهاء به نقد اولیای امور که فقط در اندیشه ثروت اندوزی هستند و بیان آن که ثروت و غنا باید در دسترس همه مردم باشد و به طور ضمنی مخالفت با فساد و ارتشاء دولتی می پردازند.

می دانیم که از جمله مؤسسات جدید که در حدود ۱۲۷۵ ه.ق بوجود آمد شورای دولتی بود برای نفی تمرکز قدرت حکومت در دست صدر اعظم تنها ۱۳. میرزا حسین خان هم در زمان خود از دارالشوری دفاع کرد و در این جا مراد ظاهراً وجود هیأت وزراء بدون صدر اعظم نیست بلکه همان است که لمبتون در اثر خود "ایران عصر قاجار" آورده است ۱۴. و خلاصه اش این است که علما در دوره قاجار با هر چه از قدرت و نفوذ آنان می کاست و با هر چه رنگ نوآوری داشت مخالفت می ورزیدند از جمله با کوشش میرزا تقی خان امیرکبیر به الغاء حق بست نشینی و برنامه اصلاحات مالی او که منتهی به کم کردن مواجب و مقرری ها می شد و نیز با افتتاح مدرسه دارالفنون که به تدریس علوم جدید می پرداخت و این جمله را تهدیدی نسبت به موقعیت دیرین خود محسوب می داشتند. طرحهای اصلاحات اداری و گسترش حوزه قضائی غیر مذهبی و به طور کلی اصلاحات قانونی که میرزا حسین خان به دنبال آنها نیز بود با مقاومت علما مواجه شد حتی وقتی ناصرالدین شاه بعد از سفر اول خود به اروپا (۱۸۷۲) سعی کرد "شوراهای حکومتی نو بوجود آورد تا این شوری ها به مراجع محلی در کار حکومت یاری کنند و از بی عدالتی و فساد جلوگیری نمایند و عندالاقضاء نفوذ علما را در اموری که به ایشان ارتباط ندارد خنثی سازند علما موفق شدند که مردم را تحریک کنند که این گونه بدعت های اروپائی ایشان را از حمایت علما در برابر اعمال استبداد حکومت محروم خواهد ساخت و این مخالفت موجب شد که طرح مذکور کنار گذاشته شود." ۱۵

در اینجا نقل عبارتی از جلد چهارم مکاتیب حضرت عبدالبهاء (ص ۶۹) که احتمالاً در ارتباط با شوراهای حکومتی یا دولتی یا تلفیق محاکم شرعی و دولتی است مناسب به نظر می رسد: "از قرار مسموع، رأی جهان آرای پادشاهی و حسن تدبیر جناب صدارت عظمی تعلق بر آن گرفته که در هر شهری به جهت فصل دعوی و قطع مرافعه و احقاق حقوق عباد مرکزی مخصوص تعیین شود و مرافعه حصر در آن مرکز شود. این قضیه بسیار مفید است و سبب آسایش و راحت قریب و بعید. اگر چنین گردد اس اساس مدنیت کبری که در سایر اقالیم برپاست خیمه و خرگاه در ایران زند. این اول اصلاح مملکت است. انشاء الله موفق بر اجرا گردند و نادانان دست از بی حیائی بردارند." ۱۶

ظاهراً هیکل مبارک در رساله مدنیه به همین شوراهاى حکومتی نظر دارند و نه به هیأت دولت عاری از منصب صدارت، و به همین جهت است که می‌فرمایند مقصد از تأسیس این مجالس شور (دارالشوری) عدل و حقانیت است. ۱۷

دکتر مشکور در کتاب "تاریخ ایران" می‌نویسد: میرزا حسین خان ابتدا در صد اجرای یک سلسله اصلاحات لازم برآمد و تشکیل دارالشوری دولتی را داد و دست حگام و عمال دولت را از ستم و بیداد به رعیت و رشوه‌خواری تا حدی کوتاه کرد.

بخشی از رساله مدنیه هم فکری و هم زیبایی با میرزا حسین خان مشیرالدوله و اصلاح‌طلبان نظیر اوست که اقتباس علم و فن و معارف غرب را برای تطور و تقدم ایران ضروری دانستند. از کارهای خوبی که فریدون آدمیت در تحقیق خود در عصر سپهسالار کرده بررسی نامه‌های میرزا حسین خان در مقام سفارت ایران در دربار عثمانی است که برای کمک به شناسائی بهتر افکار اوست. در گزارش‌های مشیرالدوله به دولت از ناسیونالیسم، مشروطیت، حکومت قانون، ترقی مادی و فکری غرب، لزوم اخذ تمدن اروپائی و حقوق اجتماعی فرد سخن رفته است. میرزا حسین خان توجه داشت که باید من بعد مفهوم رعیت را به ملت تغییر دهد ۱۸ و باز چنان که مؤلف نامبرده متذکر شده "مدار نوشته‌های میرزا حسین خان بر ترقی و تربیت ملت، اصلاح طرز حکومت، توسعه صناعت و ترویج تجارت قرار دارد و هم چنین «داشتن قشون قادر قاهر منظم مسلح به اسلحه جدید که بتواند حقوق مملکت را در برابر هر پیشامدی حفظ نماید»" (عبارت اخیر از خود میرزا حسین خان است) نقل عباراتی چند از یک نامه میرزا حسین خان مناسب خواهد بود در این نامه که به شاه نوشته شده ۱۹ سفیر دولت از حمایت صنایع داخلی طرفداری می‌کند و ضمناً شیوه سخن او که سبک متداول نویسندگان زمان را نشان می‌دهد شباهتی با رساله مدنیه دارد جز آن که حضرت عبدالبهاء چاشنی از قرآن و احادیث بر آن افزوده‌اند: "وقتی بود ایران بابت حرفت و صنعت، محسود سکنه جمیع دنیا بود. ارمغان و تحفه دنیا از امتعه و صنایع داخله ایران بود... و اهالی ایران از هم جنس‌های خود مقدمتر بودند. به تدریج اهالی فرنگستان میل در تحصیل و تکمیل صنایع نمودند ﴿اما از﴾ طرف ملت ایران در استقلال و از جانب دولت در ترویج و تشویق به قدری که باید سعی نشد، به نحوی که اگر چند سال دیگر بگذرد به تدریج این نمونه هم که باقسیت متروک شده و ابواب تجارت ایران با خارجه به کلی مسدود و در جمیع اسباب زندگی محتاج به امتعه خارجه خواهد گردید و حال آنکه به اندک توجه و مراقبت اهالی ایران می‌توان از امتعه خارجه

صرفنظر نمود".

دفاع به معنی قبول بلاقید و شرط نیست

این که حضرت عبدالبهاء هنگام بیان علت تحریر رساله مدنیه می‌فرمایند: "حال چون مشهود ابصار اولی‌البصار گشته که ذات خسروانه به صراحت طبع اراده فرموده که تشکیل حکومت عادلانه و تأسیس بنیان ترقی عموم تبعه فرماید لهذا نیت صادقانه دلالت بر این اذکار (یعنی نگارش این رساله) نمود". تأیید این حقیقت تاریخی است که در آن زمان ناصرالدین شاه واقعاً علاقه مند بود که اصلاحی در کار مملکت حاصل شود. و حقاً در این زمینه تشویق او توجیه کافی داشت و حضرت عبدالبهاء به هیچ روی از تلون مزاج شاه بی‌خبر نبودند که در یک بخش از عمرش بکلی امید بهبود اوضاع کشور را از دست داده بود. ضمناً حضرت عبدالبهاء دقیقاً از نفوذ عظیم دو کشور روسیه و انگلستان که سالهای دراز بر حکومت، سیاست و اقتصاد ایران سایه‌ای شوم افکنده بودند مطلع بودند لذا در مکاتیبی که در زمان مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه صادر فرمودند مکرراً ضرورت اتحاد ملت و دولت را تأکید کرده یادآور می‌شدند که اختلاف فی مابین این دو سبب مداخله دول متجاوره خواهد شد که البته دول متجاوره روسیه، عثمانی و انگلستان را که بر هندوستان و بعد افغانستان و بلوچستان و حتی خلیج فارس مسلط بود در بر می‌گیرد.

حضرت عبدالبهاء گشایش ایران را به سوی مبادلات تجاری، اقتصادی، علمی و فرهنگی با ملل شرق و غرب توصیه می‌فرمایند "تشبث به وسائل اتحاد با امم مجاوره و عقد معاهدات قویه با دول عظیمه و محافظه علاقات ودادیه با دول متحابه و توسیع دائره تجارت با امم شرق و غرب..." (ص ۱۹). اما مسلماً نظرشان بر تابعیت و فرمان‌پذیری از دیگران و امتیازدهی بی‌ملاحظه نیست و مثال از ژاپون آوردن به عنوان کشوری درخور تحسین گواه آن است که معتقدند ایران باید علوم و فنون و مظاهر تمدن غرب را بپذیرد اما اصالت فرهنگی-اخلاقی خود را نگاه بدارد وقتی از لزوم کتب و رسائل علمی سخن می‌گویند (صفحات ۱۲۹-۱۳۰) به طور ضمنی اهمیت یک انقلاب فکری درونی را در ایران مطرح می‌کنند. اقتباس مدنیت از امم سائره نه به معنی اسارت و قبول تسلط سیاسی بیگانگان است و نه حالت دریوزگی دارد. حق ملل عقب‌مانده امروزی چون ایران است که با نقش عظیم که در گذشته ایام در ایجاد و توسعه تمدن بشری داشتند اکنون هم

سهم خود را در اعتلاء و ارتقاء تمدن به دست آرند و ایفا کنند و روح تاره معنویت را در پیکر تمدن خشک شده مدنیت مادی بدمند این است که حضرت عبدالبهاء مکرراً دلیل می آورند که معنویت شرق (از جمله دین اسلام) مخالف تمدن و ترقی نیست کما این که در گذشته هم این حقیقت به ثبوت رسیده است. ۲۰

مورخان برآنند که هم میرزا تقی خان امیرکبیر و هم میرزا حسین خان مشیرالدوله در صدد آن بودند که قدرت علما یعنی روحانیون را در امور مملکتی محدود کنند. فریدون آدمیت ضمن نقل نامه‌ای از میرزا حسین خان به مستشارالدوله که به تاریخ ۱۶ جمادی الاول ۱۲۸۲ یعنی در دوره قنسولی وی در دربار عثمانی تحریر شده این عبارات را آورده است (ص ۱۷۹): "اعتقاد من در باره حضرات ملاها بر این است که ایشان را باید در کمال احترام و اکرام نگاه داشت، و جمیع اموراتی که تعلق به آنها دارد از قبیل نماز جماعت و موعظه، به قدری که ضرر به جهت دولت وارد نیارد، و اجرای صیغه عقد و طلاق و حل مسائل شرعیه و مایتعلق بها را به ایشان واگذار نمود. و به قدر ذره‌ای در امورات حکومتی آنها را مداخله نداد، و مشارالیه را ابداً واسطه فیما بین دولت و ملت مقرر نکرد. و الا وسیله بی انتظامی‌ها می شود، چنانچه شده است. در حکومت دو تکلیف است: یکی آنکه برو فلان کس را بیاور. این تکلیف در همه جای دنیا انحصار به مأمورین عرفی دارد. و یکی اجرای کلمه حکمت می باشد که با شرایط چند مفوض به احکام شرعیه است. پس از آنکه بنا بشود پسر جناب آقا ﴿پسر حاجی میرزا باقر مجتهد﴾ هم بفرستد حتماً شخص تاجری را از حجره بیرون بکشند، و هم اجرای لفظ حکمت را نمایند، از برای مأمورین عرفیه چیزی باقی نمی ماند. خلاصه آن شخص مدعی خیرخواه با بصیرت هر قدر در معایب این قبیل کارها اصرار می کرد، حق داشته است."

البته حضرت عبدالبهاء نیز با تفکیک سیاست و روحانیت موافقتند. اما این بدان معنی نیست که حکومت به کلی فارغ و غافل از دیانت یعنی مجموعه قواعد اخلاقی و روحانی که به وحی الهی به جامعه بشری داده شده باشد کما آن که در رساله سیاسی با قوت و تأکید تام می فرمایند که "انجمن انسانی را تربیت و عنایت مری حقیقی لازم و نفوس بشری را ضابط و رابط و مانع و رادع و مشوق و سائق و جاذب واجب" و تصریح می کنند که این رادع و مانع و سائق و جاذب به دو گونه است اول قوه سیاسی است و دوم قوه قدسی روحانی (ص ۶-۷) هر چند که بیان مبارک در مورد نحوه همکاری میان

این دو قوه وضوح و صراحت تام ندارد.

نکته ظریف دیگر آن که بسیاری از اصلاح طلبان در برابر دین که در زمان آنان سد ترقی شده بود به احیاء وطن پرستی ایرانیان پرداختند و متذکر شدیم که کلمه ملت و ناسیونالیسم در نوشته و اندیشه میرزا حسین خان حاضر بوده است.

از خطاب های پرهیجانی که حضرت عبدالبهاء به ملت ایران می کنند و گذشته درخشان آن کشور را بیادشان می آورند و وصف پرمهری که از انوشیروان عادل می کنند و این بیان مبارک به ایرانیان که "شما منشأ معارف و مبدأ تمدن جهانیان بودید" (ص ۱۰۹) محبت بی پایان آن حضرت به ایران و ایرانی روشن می شود، اما بدیهی است که نگاه حضرت عبدالبهاء ناسیونالیسم یا ملیت گرایی محدود نیست، بلکه توجه به مجموع عالم انسانیت نیز دارند و در مقابل اندیشه جهان گشائی یا امپریالیسم که خود از ملیت پرستی برمی خیزد صلح عمومی و اتحاد جهانی را توصیه می فرمایند: "شرف و بزرگواری انسان به خون خواری و تیز چنگی و تدمیر مداین و ممالک اجنبی و تبئیر و اهلاک جیوش و اهالی نبوده بلکه سبب بلنداختری و جوان بختی صیت عدالت پروری و دلجوئی عموم رعایا از اعالی و ادانی و تعمیر ممالک و مدن و قری و حوالی و نواحی و ترفیه و ترویج بندگان الهی... است" (ص ۷۹) و برای این که روشن شود که آن چه مذکور شد محصور در شهروندان کشوری نیست باید به صفحه پیشین آن رساله نگریست که در آن می فرمایند محدود کردن تسلیحات موجب می شود که منابع صرف "آسایش و حیات و زندگی جهانیان" و "فلاح و نجات نوع بشر" گردد و "عموم دول عالم به کمال عزت بر سریر تاجداری مستقر و کافه قبائل و امم در مهد آسایش و راحت آرمیده و مستریح شوند" (ص ۷۷-۷۸).

نظر جدیدی در باره اعتقادات اسلامی

رسالة مدنیه حاوی اشارات متعددی است که نشان می دهد حضرت مولی الوری نظرگاه جدید یا به اصطلاح امروزیان قرانت جدیدی از اسلام دارند یا حداقل با آراء اکثر شیعیان در پاره ای از مسائل عمده هم فکر نیستند. مهمتر از همه عدم موافقت آن حضرت با تعبیر سیاسی اسلام است زیرا در این رساله و رساله سیاسی عرصه دین را محدود به امور وجدانی و اخلاقی می دانند. ۲۱

ثانیاً یکی از مبانی شیعه اثنی عشری را که مسأله اجتهاد باشد مورد تردید قرار می دهند و مشکلات ناشی از اجتهادات مختلف و گاه متناقض مجتهدان را بیان می کنند.

(ص ۴۵)

ثالثاً قشریت بعضی نفوس و تعصب و حمیت جاهلی برخی از مسلمانان مورد انتقاد آن حضرت است و در حالی که حضرت رسول فرموده‌اند: جادلهم بآلتی هی احسن، و امر به مدارا و ملایمت کرده‌اند، خشونت مسلمانان و توسل علما به سلاح تکفیر مخالفان را نقد و قدح می‌کنند (ص ۶۲ و ۶۵) و پیداست که حضرتش موافقتی با حکم جهاد ندارند و برآنند که ترویج دین الهی به فضائل اخلاقی است و نه به شمشیر و نیروی صوری. رابعاً از انتقادات شدید حضرت عبدالبهاء بر مدعیان علم و روحانیت همان است که اینان سد راه ترقی مردم و بیداری و تحرک فکری خلق هستند "دیانت حقیقه... سبب تمدن و عزت و سعادت و علو منزلت و معارف و ترقی طوائف ذلیلۀ اسیره حقیره جاهله می‌شود و چون به دست علماء جاهل متعصب افتد از سوء استعمال چنین نورانیت عظمی بظلمت دهماء تبدیل می‌شود". (ص ۹۴-۹۵)

هر چند مورخان مشروطیت نام چند عالم بزرگ شیعه را به عنوان سرکردگان انقلاب ذکر می‌کنند، با آن که در صداقت بعضی در مشروطه خواهی جای حرف هست، اما باید اذعان کرد که به شهادت مورخان اکثریت عظیم روحانیان با حکومت قانون موافق نبودند و می‌خواستند به عنوان نمایندگان و نواب اربعه در غیبت امام زمان با استفاده از حق اجتهاد اراده خود را در امور مدنی و حتی جزائی جاری و مجری دارند. تأکید حضرت عبدالبهاء در مورد ضرورت قطعی حکومت قانون از همین جاست (ص ۱۱۹) و چنان که محققان مانند عباس اقبال نوشته‌اند میرزا حسین خان مشیرالدوله همی سعی داشت علاوه بر اصلاح وضع دربار و هیأت وزراء و نظام اداری مملکت و تحت نظم و ترتیب آوردن سپاه کاری کند که "ایران مملکتی قانونی شود". ۲۲

در سالهای اخیر دو کتاب درخور توجه راجع به موضع روحانیان در برابر حکومت ایران انتشار یافته است. آن که قدیمتر است از حامد الگار Algar است زیر عنوان "دین و دولت در سالهای ۱۸۷۵-۱۹۰۶، نقش علما در عصر قاجار" به انگلیسی که نشر اول آن به سال ۱۹۶۹ بر می‌گردد و دوم که تازه‌تر است از نیکی کدی N. Keddie و همکاران او است تحت عنوان "مذهب و سیاست در ایران، مذهب شیعه از حالت زهد و درویشی اعتزال تا حالت انقلابی" آن هم به انگلیسی که در ۱۹۸۳ نشر شده است. الگار چون خود مسلمان شده و آشکارا از مسلمانان دفاع می‌کند در حد ممکن از این احتراز دارد که نقش منفی علما را در پیشرفت جامعه و امور مملکت بازگو کند.

در مقاله آذر طبری در کتاب مذهب و سیاست در ایران آمده که در دوره قاجاریه روحانیون نقش و نفوذ خود را توسعه بسیار دادند و اعمال نظارت خود را بر اراضی موقوفه و تعداد زیادی از فونکسیون‌های اجتماعی و سیاسی برقرار کردند و با دریافت خمس و زکات به مکتب دست یافتند و حتی علاوه بر صدور احکام توانستند به اجرای مجازات‌های مذهبی دست یابند که به حمایت از مردم شاکی در برابر دولت موضع گیرند لذا مکرراً در طی قرن نوزدهم توده مردم را بر ضد حکومت تجهیز کردند. بعد از نیمه قرن نوزدهم، زمینه‌های منازعه میان روحانیون و دولت بسط پیدا کرد زیرا مقامات روحانی مخالف اقدامات و ابتکارات دولت در جهت مدرن‌سازی و تقویت حکومت قاجار بودند. مقاومت ملایان در برابر اصلاحات از یک طرف ناشی از ترس از دست دادن مقداری از امتیازات بود و از طرف دیگر به مخالفت با اعطای امتیاز به ملل خارجی غیر مسلمان مربوط می‌شد (ص ۴۹). همبستگی دیرین آخوندها با جمعیت کسبه و بازرگانان جلوه عینی تازه‌ای در آن دوره پیدا کرد و آن به راه‌انداختن جنبش‌هایی از جانب علما به ضدیت با نفوذ اقتصادی و فکری مغرب زمین بود. در این روزگار، روحانیون انحصار بیان ناراضی مردم را نداشتند طبقه جدیدی از افراد روشنفکر در ایران پیدا شده بود که طالب اصلاح و تجدید بودند و ضمن مخالفت با دادن امتیازات به خارجی‌ان، عقیده داشتند که حاکمیت ملی تنها در صورتی حفظ می‌شود که تکنولوژی غرب و نحوه مدیریت و حکومت غربیان در ایران پذیرفته گردد مخالفت آنان با رژیم کهنه، درست در جهت مقابل مخالفت کلی قرار داشت زیرا آنان طالب اصلاحات در همه سطوح برای مدرن ساختن دولت و برقراری حکومت مشروطه بودند اما پس از شکست یک سلسله "رفرم" های نیم‌بند دولتی، بخش تجدید طلب مخالفان حکومت قاجار امید خود را به اصلاح ارگان‌های موجود قدرت از دست داد و در نتیجه میدان را به تاخت و تاز روحانیون آزاد گذاشت.

ترجمه تفصیلی قسمتی از یک مقاله کتاب نیکی کدی بدین منظور بود که علل مخالفت طبقه روحانی با اصلاحاتی چون استقرار حکومت قانون روشنتر به دست آید. هم چنین باید متذکر بود که در حالی که اصولیون طرفدار اعطای قدرت اجتهاد به آخوندها و پیروی و تقلید عامه مردم بودند مکتب اخباری که در قرن هفده تأسیس شده و مدتی هم بعد از سقوط صفویه (۱۷۲۲) بر افکار غلبه داشت از منابع چهارگانه حکم و قضاوت که قرآن، سنت، اجماع و عقل باشد تنها قرآن و احادیث پیغمبر را قبول داشتند و با رای و قیاس و اجتهاد علما مخالف بودند ۲۳ و قدرت اجتهاد که بعد از استدلالات و حتی

اقدامات خشونت آمیز آقا محمد باقر بهبهانی (قرن هیجدهم) به کرسی نشست و با مرجعیت تقلید کسانی چون محمد حسن نجفی و شیخ مرتضی انصاری مورد قبول همه شیعیان قرار گرفت زمینه را نه فقط به قاضی گری روحانیون هموار کرد بلکه به آنان نقش رهبری عامه حتی در زمینه فعالیت های سیاسی بخشید.

شگفت است که حضرت عبدالبهاء نه فقط عدم توافق خود را با اصل اجتهاد و در نتیجه تزلزل حکومت قانون واحد مملکتی ابراز می کنند بلکه بطور ضمنی، سودمندی اصلاح درونی مذهب را چنان که در عالم مسیحیت توسط نهضت پرتستانی صورت گرفت تأیید و تصدیق می فرمایند (ص ۵۰-۴۹) و این تأیید و تصدیق بسیار متفاوت است از نظر قاطبه بهائینی که گمان دارند حقانیت دینی از آن کلسیای کاتولیک است. ۲۴

از رساله مدنیه تا رساله سیاسیه

۲. رساله سیاسیه، تتمه‌ای بر رساله مدنیه؟

شاپور راسخ

مقدمه

رساله سیاسیه که به هنگام زعامت حضرت عبدالبهاء نگاشته شده فی الحقیقه نوعی تکمله بر رساله مدنیه است زیرا بعضی از مباحث نظری اصولی چون فلسفه وجود حکومت یا قوه سیاسی و حقوق دولت و ملت و روابط فی مابین و ارتباط میان دین و سیاست در آن رساله تشریح و توضیح شده است.

در مکاتیب جلد پنجم (صفحات ۱۷۳-۱۷۴) در لوحی از حضرت عبدالبهاء که مخاطب آن طهران- آقا سید نصرالله باقراف است چنین آمده ۲۵: "رساله سیاسی که در سنه هزار و سیصد و ده در بدایت انقلاب مرقوم گردید و یکسال بعد یعنی در سنه یازده به خط جناب مشکین قلم و تاریخ آن سال در بمبئی طبع و تمثیل شد و منتشر در آفاق گشت و البته نسخ متعدده از آن در طهران موجود، به آن رساله مراجعت نمائید و به دیگران بنمائید که به صریح عبارت تفصیل واقعه الیوم مندمج و مندرج است و به وضوح مرقوم گردیده که اگر آخوندها و فقهای زمان مداخله در امور نمایند بعینه مثل زمان شاه سلطان حسین و فتحعلی شاه و خلع سلطان عبدالعزیز گردد ۲۶. در زمان شاه سلطان حسین از مداخله آقایان پیشوا، ایران به دست عثمانی و روس و افغان افتاد و در زمان فتحعلی شاه به مداخله آن گروه بی‌انتباه نصف آذربایجان به باد رفت و غرامت عظیمه کشیده شد و دریای مازندران از دست رفت و در واقعه عبدالعزیز به مداخله علما و فقها و طلاب اسلامبول و فریاد آخوندها در کوچه و بازار که حرب استرز حرب استرز نصف رمیلی به باد رفت، قطعات عظیمه از آنتول اخراج شد و در مصر غبار فساد برخاست تامنتهی باحتلال لشکری گشت، قبرس منفصل شد، بلغار مستقل گشت، هرسک و بوسنه بدست

نمسه افتاد، تونس سهم فرانسه گردید. باری در آن رساله مفصل بیان شده، مطالعه نمایند تا ملاحظه کنید که عبدالبهاء در نصیحت و دلالت قصور ننموده ولی گوش‌ها کر و چشم‌ها کور و بی‌فکران پیشوا و عوام اسیر ابلهان بودند...

در لوح دیگری از حضرت عبدالبهاء که به تاریخ ۱۱ ج ۱ ۱۳۲۵ هـ.ق تحریر شده می‌فرمایند "رساله سیاسی که چهارده سال قبل تألیف شد و به خط جناب مشکین قلم مرقوم گردید و در هندوستان طبع شد و انتشار داده گشت، در آن رساله حقوق مقدسه دولت و حقوق مرعیه ملت و تعلقات بین راعی و رعیت و روابط بین سائس و مسوس و لوازم مابین رئیس و مرئوس مرقوم گردید". عبارت چهارده سال قبل که به ۱۳۱۱ باز می‌گردد نفی تحریر رساله را در سنه ۱۳۱۰ هـ.ق نمی‌کند و بیشتر ناظر به نسخه برداری آن توسط مشکین قلم است.

در متن الواح مذکور در مورد علت و شأن صدور رساله سیاسی مطالبی نیامده اما خوش‌بختانه جناب میرزا بدیع بشروئی در یادداشت‌های خطی خود تحت عنوان "شادمانی ۱۹ ساله در ارض مقصود" ضمن یادداشت مورخ یک شنبه ۲۱ نوامبر ۱۹۱۵ مطابق ۱۳ محرم ۱۳۳۴ در حیفاً تصریح می‌کنند که "شب را کتاب سیاسی می‌خواندم و از جناب حاجی [حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی] سؤال کردم که چگونه نازل شده فرمودند امین السلطان سؤال کرد که آیا علماء باید مداخله‌ای در سیاست بکنند؟ در جواب این سیاسی‌ها نازل شد که مداخله علماء همیشه سبب خرابی بوده و این را به وضوح شرح فرموده‌اند". متأسفانه تا کنون مورخان بهائی سندی ارائه نکرده‌اند که به موجب آن معلوم شود که آیا سخن حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی مورد تأیید ایشان است یا نه و آیا این مشاوره و استفتاء به صورت کتبی و یا شفاهی بوده و از چه طریق و با چه واسطه و در چه زمانی صورت گرفته است؟ اما از قرینه‌ای که در کتاب تذکره الوفا، صفحه ۲۰۹ به دست داده شده معلوم می‌گردد که حضرت عبدالبهاء برای حفظ و حمایت احبا و دفع مظالم از آنان، با سران کشور ایران از جمله امین السلطان صدر اعظم در ارتباط بوده‌اند به وجهی که بعداً توضیح آن خواهد آمد.

امین السلطان که بود؟

امین السلطان ششمین صدر اعظم عصر ناصری است ۲۷ و تنها صدر اعظمی است که در دوره سه پادشاه (ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمد علی شاه) به این سمت

مهم منصوب شده و عملاً از طولانی‌ترین دوران قدرتمندی برخوردار بوده است. چنان که دوستعلی خان معیر الممالک در یادداشت‌های خود می‌نویسد ۲۸ از اخلاف زال خان از سران طوائف گرجستان که در جنگ ایران و روس به پشتیبانی ایران برخاستند، و چون جنگ به نفع روس‌ها تمام شد به ایران پناه بردند، مردی بود به نام آقا ابراهیم که در طهران روزگار به سختی می‌گذرانید. "وی در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه به سمت شاگرد آبدار داخل آبدارخانه شاهی شد. مردی بود جدی و خوش خدمت و پس از چندی آبدارخانه سفری شاه به او سپرده شد. بر اثر فعالیت و وظیفه‌شناسی طرف توجه قرار گرفت و بالاخره پس از فوت آبداریاشی، ریاست آبدارخانه باو محول گشت و چندان در ارضای خاطر شاه کوشید و از خود حسن خدمت بروز داد تا ملقب به امین‌السلطان گردید... هر روز شغلی تازه به او محول می‌شد تا بعد خزانه شاهی به او مفوض شد. به زودی با هوش سرشار همه کاره شاه شد و در سفر اول او به فرنگ ۱۲۹۰ ه. ق افتخار التزام رکاب یافت. صحن جدید حضرت معصومه را او بنا نهاد و آرامگاه خانوادگی در جوار آن برای خود ساخت و دیهی چند در آن نواحی خریداری کرد. در سال ۱۳۰۰ ه. ق که ناصرالدین شاه برای بار دوم به زیارت حضرت شامن‌الانمه [حضرت رضا] مشرف می‌شد امین‌السلطان در راه بیمار شد و در سه منزلی مشهد در گذشت و به دستور شاه در جوار شاه خراسان به خاک سپردندش."

میرزا علی اصغر خان پسر دوم آقا ابراهیم امین‌السلطان اول بود که در سال ۱۲۷۴ ه. ق در طهران متولد شده بود. چون میرزا ابراهیم فوت کرد ناصرالدین شاه تمام مشاغل پدر را از قبیل بیوتات سلطنتی، انبار غله مرکزی، ضراب‌خانه، وزارت گمرک و خزانه به انضمام وزارت دربار و لقب امین‌السلطانی را به پسرش میرزا علی اصغر خان داد که به قول پرویز افشاری مؤلف "صدر اعظم‌های سلسله قاجاریه" در آن هنگام جوانی ۲۶ ساله بود. معیر الممالک سن میرزا علی اصغر خان را در آن موقع ۳۸ سال قلمداد کرده که ظاهراً درست نیست و می‌نویسد "چون از کارهایی که شاه به او محول می‌کرد خوب از عهده بر آمد تدریجاً کارش بالا گرفت و پس از دو سال وزیر اعظم خوانده شد."

کتاب "صدر اعظم‌های سلسله قاجار" در این مورد هم دقیق‌تر است و می‌نویسد "میرزا علی اصغر خان در کودکی و نوجوانی زیر دست پدر خود تحصیلات نه چندان عمیقی آموخت، اما با توجه به هوش و زیرکی و حافظه خاصی که داشت هر چه را می‌دید و می‌شنید فرا می‌گرفت لذا به خوبی رشد و ترقی کرد و در اواخر حیات میرزا

یوسف مستوفی الممالک [صدر اعظم] محور قدرت و گرداننده چرخ مملکت بود. میرزا یوسف خان در سال ۱۳۰۳ ه. ق فوت کرد و پس از درگذشت او امین السلطان با همان مقام وزرات دربار نزدیک دو سال کلیه امور وزارت‌ها را نظارت می‌کرد تا در سال ۱۳۰۵ ه. ق شاه او را وزیر اعظم کرد و در سال ۱۳۱۰ ه. ق رسماً عنوان صدر اعظمی گرفت.^{۲۹}

دوران نخست وزیری و بعد صدارت عظمای امین السلطان تا آخر حیات ناصرالدین شاه یعنی ۱۳۱۳ ه. ق مطابق ۱۸۹۶ م ادامه یافت. صدارت او در زمان مظفرالدین شاه تمدید شد (یک بار در فاصله ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و بعد در سال‌های ۱۳۱۶-۱۳۲۱ ه. ق). محمد علی شاه هم او را به همین سمت نصب کرد (۱۳۲۵ ه. ق) ولی حدود ۵ ماه بعد مورد سوء قصد قرار گرفت و به قتل رسید. امین السلطان هنگام خروج از مجلس بود که به دست شخصی به نام عباس آقا صراف آذربایجانی که خود را عضو انجمن شماره ۴۱ فدائیان معرفی می‌کرد مضروب شد و بعید نیست که فقط برخی مشروطه خواهان در پشت این قتل نباشند بلکه انگشت روحانیون هم در کار باشد کما این که در "وقایع اتفاقیه" مورخ چهارشنبه ربیع الثانی ۱۳۲۱ ه. ق مطابق جولای ۱۹۰۳ تلگراف علمای کریملا و نجف به پادشاه در شکایت از تعرفه‌های گمرکی و سپرده شدن گمرکات به بلژیکی‌ها درج شده و در آخر آن آمده که: ما اتابک اعظم را نمی‌خواهیم.^{۳۰}

زندگی سیاسی امین السلطان را در کتب تاریخ مانند "صدر اعظم‌های سلسله قاجاریه" و در دائرة المعارف ایرانیکا جلد دوم و خاطره نویسی‌هایی نظیر خاطرات سیاسی امین الدوله و رجال عهد ناصری معیر الممالک می‌توان به تفصیل مطالعه کرد نکته‌ای که در زندگی او جلب نظر هر پژوهنده‌ای را می‌کند امتیازات متعددی است که نخست به انگلیسی‌ها و بعد به روس‌ها می‌دهد و هر بار با مخالفت شدید مردم و علما مواجه می‌شود نظیر اعطای امتیاز بخت آزمائی به میرزا ملکم خان در سال ۱۳۰۶ ه. ق که او هم به دیگری فروخت، امتیاز انحصار دخانیات به شرکت انگلیسی تالبوت (رژئی) در ۱۳۰۷ ه. ق (۱۸۹۰ م) که آن هم به فتوای میرزای شیرازی و علمای مذهبی هم فکر او ملغی شد و منجر به پرداخت غرامت سنگینی از جانب دولت ایران شد و نیاز توسل به استقراض از بانک انگلیسی شاهنشاهی را پیش آورد، واقعه‌ای مهم که بی‌گمان زمینه‌ساز انقلاب مشروطیت ایران بود، هم چنین امتیاز کشتی‌رانی در حوضه سفلی رود کارون به کمپانی برادران لینچ (۱۳۰۶ ه. ق) و امتیاز تأسیس همان بانک شاهنشاهی سابق الذکر و امتیاز استخراج معادن به بارون رویتر (۱۳۰۷ ه. ق) و بعد از آن هم امتیازات متعدد

گمرکی، بانکی و حتی امتیاز به روس‌ها در مورد حل اختلافات مرزی بین دو کشور (در اواخر دوران ناصرالدین شاه) ۳۱. مع کل ذلک ظاهراً امین‌السلطان هرگز دست از تلاش برای جلب حمایت و استعطف علمای مذهبی برنداشته چنان که محقق معاصر دکتر ماشاء‌الله اجودانی در کتاب خود "مشروطهٔ ایرانی و پیش‌زمینه‌های نظریه ولایت فقیه" (۱۹۹۷) نوشته است "یک ماه پس از استعفای امین‌الدوله [در زمان مظفرالدین شاه قاجار] میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان در ۱۶ صفر ۱۳۱۶ به صدارت رسید. او بر خلاف امین‌الدوله هم با روس‌ها روابط و مناسبات دوستانه داشت و هم با روحانیون و پیشوایان آن‌ها و در نتیجه روحانیون با صدر اعظم شدن او دست از مخالفت‌های پیشین خود برداشتند و امین‌السلطان در نخستین گامها موفق شد که [برای تأمین مخارج سفر شاه به اروپا] سیصد و پنجاه و دو هزار و هفتصد و پنجاه تومان و پنج ریال از شعبهٔ بانک تجاری بین‌المللی مسکو با سود صدی ۱۲ وام بگیرد" (۱۳۱۷ ه.ق.).

در مقالهٔ اتابک اعظم (لقبی که امین‌السلطان بعداً از شاه گرفت) نویسنده‌ای به نام کالمار می‌نویسد (ایرانیکا، جلد ۲، ص ۸۸۷): "هر چند اتابک اعظم به عیاشی و خوشگذارنی متهم است ولی وظائف دینی خود را مورد مسامحه و اهمال قرار نمی‌داد و مراسم محرم و خصوصاً روضه‌خوانی در منزل او همراه با ولخرجی و اسراف بر پا می‌شد و افراد مختلف مذهبی و نیز سیدها و فقرا از حاتم بخشی او بهره‌مند می‌شدند." ۳۲ اتابک عامل ساختمان بسیاری از ابنیهٔ مذهبی و عمومی بود. از جمله با پول خود در سال ۱۳۰۵ (۸-۱۸۸۷م) صحن نو قم را بنا کرد، اطراف صحن نو مقابر بزرگان عصر قاجار از جمله قبر خود او قرار گرفته است. وی شاه عبدالعظیم را در شهر ری تعمیر کرد و مقداری از ابنیه و احداثات میان راه طهران و قم و نیز طهران و رشت از اوست.

ارتباط امر بهائی با امین‌السلطان

شک نیست که به عللی که قبلاً اشارت رفت حضرت عبدالبهاء به عنوان زعیم جامعهٔ بهائی نمی‌توانستند از ارتباط با اولیای امور در دو کشور ایران و عثمانی صرف‌نظر فرمایند. از مطالبی که در شرح احوال سلیمان خان تنکابنی در تذکرةالوفا آمده می‌توان تا حدودی نحوهٔ ارتباط حضرت عبدالبهاء با امین‌السلطان را استنباط کرد. در صفحهٔ ۲۰۹ آن کتاب جلیل آمده که "جمال مبارک قبل از صعود فرمودند اگر نفسی به ایران رود و از عهده برآید به امین‌السلطان این پیام برساند که همتی در حق اسیران نمودی و

معاونت شایان و رایگان کردی. این خدمت فراموش نشود و یقین بدان سبب عزت و برکت در جمیع شئون گردد. ای امین السلطان هر بنیانی به پایان ویران گردد مگر بنیان الهی که روز به روز بر متانت و محکمی بیفزاید. پس تا توانی خدمت به دیوان الهی نما تا به ایوان رحمانی راه یابی و بنیانی نهی که پایان ندارد. بعد از صعود، این پیام به امین السلطان رسید و در آذربایجان جناب آقا سید اسدالله را آخوندهای ترک در اردبیل ذلیل نمودند، جفا روا داشتند و به قتل بر وی قیام کردند حکومت به لطائف الحیل وی را از ضرب و قتل نجات داد مغللاً به تبریز فرستاد و از تبریز به طهران ارسال داشتند. امین السلطان رعایت نمود و جناب آقا سید اسدالله را در دیوان خانه خویش منزل و مأوی داد و چون مشارالیه بیمار گردید ناصرالدین شاه به عیادت آمد مشارالیه ۳۳ کیفیت را بیان نمود و مدح و ستایش کرد به نوعی که شاه حین خروج نهایت دلداری و مهربانی به آقا سید اسدالله مذکور نمود و حال آن که اگر سابق بود فوراً زینت دار می گشت و هدف تیر آتشبار می شد.

حضرت عبدالبهاء پس از ذکر این سوابق که به دوره ناصرالدین شاه مربوط می شود وارد بحث در مورد دوره مظفرالدین شاه می شوند که طی آن در فاصله ۱۳۱۳-۱۳۱۴ ه. ق امین السلطان به صدارت خود ادامه داد اما زود از نظر شاه افتاد.

"باری مشارالیه امین السلطان بعد از چندی مغضوب شه‌ریار گردید مبعوض و منکوب و سرگون به مدنیه قم شد. این عبد سلیمان خان مذکور را روانه به ایران کرد و مناجات و مکتوبی مصحوب داشت که از قلم خویش بود. در مناجات طلب عون و عنایت الهی گردید و رجای صون و حمایت شد که مشارالیه [یعنی امین السلطان] از زاویه خمول به اوج قبول رسد و در نامه صراحتاً نگاشته گردید که حاضر الرجوع به طهران باش، عنقریب تأیید الهی رسد و پرتو عنایت بدرخشد و بر مسند صدارت در نهایت استقلال قرار خواهی یافت. این مکافات خدمت است و پاس همت که در حق مظلومی مجری داشتی. این نامه و این مناجات الآن در خاندان امین السلطان موجود است. جناب سلیمان خان از طهران به قم رفت و به موجب دستورالعمل، در دائره معصومه در غرفه ای منزل کرد. متعلقان امین السلطان بدیدن آمدند، پرسش احوال نمود و اظهار اشتیاق ملاقات کرد. چون این خبر به مشارالیه رسید احضار فرمود. [جناب سلیمان خان] متوکلاً علی الله به خانه امین السلطان شتافت، در خلوت ملاقات نمود و نامه این عبد را تقدیم کرد. مشارالیه برخاست و نامه را در نهایت احترام تلقی نمود و به خان مشارالیه گفت که من نومید بودم

اگر چنین امیدی میسر گردد دامن خدمت بر کمر زخم و حمایت و صیانت یاران الهی نمایم. اظهار ممنونیت کرد و بیان خشنودی نمود و گفت الحمدلله امیدوار گشتم. یقین است به عون و عنایت الهی کامکار گردم. باری تعهد خدمت نمود و سلیمان خان وداع کرد. مشارالله بذل و بخششی به عنوان خرجی راه خواست به خان بدهد خان مشارالیه ابا از قبول آن نمود. آن چه اصرار و ابرام کرد امتناع فرمود. هنوز خان مذکور در بین راه بود که مشارالیه از سرگونی رهائی یافت ۳۴ و رأساً برای مسند صدارت احضار گردید و در کمال استقلال به وزارت پرداخت و در بدایت فی الحقیقه حمایت می کرد ولی در اواخر در مسأله شهدای یزد کوتاهی کرد ۳۵ ابدأ حمایت و صیانت نمود و آنچه شکایت کردند اذن صاغیه [= شنوا] نداشت عاقبت جمیع شهید شدند لهذا او نیز معزول و منکوب، علم افراخته منکوس شد و دل و جان امیدوار مایوس گردید. (تذکر الوفا، ص ۲۱۲)

نام امین السلطان باز در تاریخ امر تکرار می شود از جمله در ارتباط با موضوع ملاقاتی که ست لوا گتسینگر در پاریس با مظفرالدین شاه داشت و این مقارن سفر دوم شاه مذکور به اروپا بود (۱۹۰۲م - مقارن ۱۳۱۹ه.ق) و صدر اعظم امین السلطان هم در ملازمت شاه حضور داشت و چنان که جناب محمد علی فیضی در کتاب "حیات حضرت عبدالبهاء" نوشته اند تأثیر این ملاقات و تقدیم نامه ظاهراً در شخص مظفرالدین شاه و صدر اعظم بسیار عمیق بود. هر دو قول مساعد دادند [برای حمایت بهائیان مظلوم] ولی عملاً نتیجه ای بر آن مترتب نگردید (ص ۱۲۳) و می دانیم که واقعه یزد که بدان قبلاً اشاره شد حدود ۲ سال بعد روی می دهد (۱۳۲۱ه.ق)، در ایامی که شاهزاده جلال الدوله پسر ظل السلطان برای بار دوم به حکومت آن صفحات رسیده بود. ۳۶

سیاست دو پهلوی امین السلطان در برابر روحانیون

در صفحات پیشین بیان کردیم که امین السلطان در برابر روحانیون سیاستی دو پهلوی دارد، همان طور که روش روحانیون هم در قبال او از دو پهلویی و ابهام عاری نیست. از سوئی اتابک اعظم ۳۷ با نشان دادن پای بندی خود به مراسم و آداب مذهبی چون روضه خوانی و حمایت مالی از مذهبیبون و تعمیر و تکمیل ابنیه دینی در قم و حضرت عبدالعظیم از قشر روحانی دلجوئی می کند و از سوی دیگر با دادن امتیازات کلان به خارجیان، هم مردم و هم پشتیبانان مردم، یعنی روحانیون، را به مخالفت خویش بر می انگیزد. علما هم گاه فشار می آورند که به جای میرزا علی خان امین الدوله که دست

به اصلاحات برده بود (۱۳۱۴-۱۳۱۶ه.ق) امین السلطان مجدداً به صدارت دوران مظفرالدین شاه برگزیده شود، و از سوی دیگر از کریلا و نجف در عهد همان شاه پیام می فرستند که ما اتابک اعظم را نمی خواهیم. (۱۳۲۱ه.ق/۱۹۰۳م)

پاسخ این سؤال که چرا باید این همه ابهام و دوپهلویی در ارتباط فیما بین صدر اعظم کشور و طبقه روحانی باشد می تواند شقوق مختلفی را در بر گیرد. یکی آن که خود روحانیون هم در خط مشی و روش خود نسبت به دولت یک فکر و یک پارچه نبودند و شواهد این دو دستگی را خصوصاً در وقایع مشروطیت به آسانی می توان باز یافت. ثانیاً بسیاری از روحانیون به علت دین معنوی و مالی که به مردم، خصوصاً بازاریان و کسبه داشتند، جانب اینان را می گرفتند فارغ از آن که واقعاً به خواست مردم معتقد باشند یا نباشند. ثالثاً همان طور که از قول محققان معاصر مانند مؤلفان "دین و سیاست در ایران" چون نیکی کدی N. Keddie نقل کردیم رابطه میان دو طبقه دولتیان و روحانیان در عصر قاجار دستخوش تحول سریع بوده و دائماً روحانیون کوشا بودند که امتیازات و قدرت ها و اختیارات تازه ای بدست آورند و هر چه از این امتیازات می کاست من جمله طرحهای اصلاحی چند صدر اعظم ایران به مخالفت شدید آنان برخورد می کرد این است که نمی توان رابطه روشن و شفاف و ثابت و مستمری را بین آن دو طبقه جامعه ایران انتظار داشت. رابعاً نباید گمان برد که همه علمای شیعه چه در امور مذهبی و چه در مسائل اجتماعی و سیاسی همیشه با یکدیگر هم داستان بوده اند. در حالی که مکتب اخباری در قرون ۱۷-۱۸ بر افکار اصحاب مذهب غلبه داشت، در قرن ۱۸ دو چالش نسبت به مکتب مذکور که مخالف رأی و قیاس و اجتهاد بود ظاهر شد، یکی از جانب شیخیه و دیگری از جانب اصولیون طرفدار اجتهاد. مروج سرشناس مکتب اصولی آقامحمدباقر بهبهانی بود (۱۷۰۵-۱۷۹۱) که عقیده داشت شیعه عامی باید مقلد مجتهد باشد و نه فقط مقلد انمه چنان که اخباریان می گفتند، و از آن جا بود که اندیشه لزوم مرجع تقلید برای عامه شیعیان پیدا شد و با این که شیخ مرتضی انصاری دومین مرجع تقلید بعد از شیخ محمدحسن نجفی خود را وارد سیاست نکرد اما ایدئولوژی و نهادهای مکتب اصولی، چارچوبی برای علمای علاقمند به فعالیت در سیاست بوجود آورد و قضیه رهبری مؤمنین از جانب علما را بروشنی مطرح کرد. ۳۸

و به جای خود گفتیم که در دوره قاجار به علت فقدان مشروعیت ملی-دینی سلاطین مذکور، روحانیون نفوذ و نقش خود را در ورای دریافت خمس و زکات و اعمال

کنترل بر روی املاک موقوفه، به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی هم بسط دادند و توانستند به خلاف دوره صفویه که شاهان دعوی حکومت شرعی و مدنی هر دو را داشتند به حمایت از مردم شاکی در برابر دولت موضع گیرند و ضمناً به تحکیم قدرت خود و مخالفت با ملل خارجی غیر مسلمان و تمدن آنها اهتمام کنند، اما البته هم‌فکری در میان روحانیون کامل نبود چنانکه در قضایای مشروطیت در حالی که آیت‌الله نائینی از تشولوژی شیعه مدد گرفت و آن را پایه‌ای برای انتقاد حکومت مطلقه در زمان استبداد صغیر قرار داد، شیخ فضل‌الله نوری، مخالف با مشروطه و طرفدار مجلس شورای اسلامی، متکی بر شریعه بود، در حالی که نائینی از مجتهدان شیعه می‌خواست که فتوای موافق با قانون اساسی و سیستم پارلمانی صادر کنند. ۳۹

سیاست از دیدگاه حضرت عبدالبهاء

بعد از ذکر این توضیحات تاریخی حال می‌توان به محتویات و مندرجات رساله سیاسیه بازگشت. مطلب اولی که در این زمینه قابل طرح است تعریف دولت (قوة سیاسی) و سیاست از نظر مبارک آن حضرت است. شاید مناسب باشد که در این جا به تعاریف متداول از سیاست رجوع کنیم. دکتر محمد معین در فرهنگ فارسی خود برای سیاست شش معنی قائل شده است: ۱- حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت ۲- حکومت و ریاست و حکمداری ۳- عدالت و داوری ۴- سزا و جزا و تنبیه ۵- محافظت حدود ملک و بالاخره ۶- اداره امور داخلی و خارجی کشور.

از بیانات حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه برمی‌آید که همه معانی مذکور در مورد سیاست با هم قابل تلفیق است چه اداره امور مملکت و حکمرانی باید با داد و عدل توأم باشد و به حکم این که خیمه نظم عالم بر دو ستون قائم و برپا یعنی مجازات و مکافات، حکمران باید خادمان را پاداش نیکو دهد و خائنان را مورد کیفر قرار دهد و هم چنین محافظه ملک و حقوق مردم را عهده‌دار و متکفل شود و علاوه بر امور داخلی ناظر به مصالح جمهور خلق در برابر قوای خارجی و دول دیگر باشد.

در زبان‌های غربی، کلمه Politique ریشه‌ای لاتینی-یونانی دارد، مشتقی است از لفظ Polis به معنی شهر، و مربوط می‌شود به سازمان‌دهی قدرت در درون دولت و اعمال آن در پهنه یک مملکت. ۴۰

در فرهنگ علوم اجتماعی (به زبان انگلیسی، سال ۱۹۶۴) آمده که سیاست روندی

در فعالیت انسانی است که توسط آن نزاع و اختلاف بر سر منافع مشترک که مورد علاقه همگی است فیصله می‌یابد و به این ترتیب این تعریف از کلمه "سیاست" همیشه فکر مبارزه برای کسب قدرت یا استفاده از قدرت را در خود متضمن است.

در آثار حضرت عبدالبهاء میان سیاست بشری به نحوی که تعریف شد و سیاست الهی فرق نهاده شده چنانکه در کتاب امر و خلق جلد سوم، صفحه ۲۰۵ از آن حضرت نقل شده که فرموده‌اند: "سیاست الهی مهربانی به جمیع بشر است بدون استثناء. آن سیاست حقیقی است و این روش شایان نفوس انسانی.

امروز وقتی سخن از سیاست می‌رود غالباً توجه به مبارزه میان احزاب، قشرها، طبقات یا گروه‌های مختلف برای تصاحب قدرت و مزایای پیوسته بدان معطوف می‌شود در حالی که ارسطو اول حکیمی که رساله‌ای از رسالات خود را به علم سیاست اختصاص داد سیاست را هنر اداره امور [مملکت] به نحوی که ضامن حد اکثر سعادت برای اکثریت مردم باشد دانسته است تعریفی که مشابه آن را در رساله سیاسیه می‌توان یافت.

حضرت عبدالبهاء بر آنند که "انجمن انسانی را تربیت و عنایت مریب حقیقی لازم و نفوس بشری را ضابط و رابط و مانع و رادع و مشوق و سائق و جاذب واجب" و بعد می‌فرمایند که دو نوع رادع و مانع یا ضابط و رابط موجود است یکی قوه سیاسیه و دیگری قوه دینیه و سیاست یا دولت را که طراح و مجری سیاست است چنین تعریف می‌کنند: "رادع اول قوه سیاسیه است که متعلق به عالم جسمانی و مورث سعادت خارجه عالم انسانی است و سبب محافظه جان و مال و ناموس بشری و علت عزت و علو منقبت هیأت جامعه این نوع جلیل است". مراد هیکل مبارک از عالم جسمانی زندگی مادی و صوری بشر است و منظور حضرتش از سعادت خارجه سعادت عینی یعنی خوشبختی از جهت حیات عادی و جاری است و بعد در این عبارت کوتاه بعضی از وظائف عمده نظام سیاسی یا حکومت را مشخص می‌فرمایند: "این معلوم است که حکومت بالطبع راحت و آسایش رعیت خواهد و نعمت و سعادت اهالی جوید و در حفظ حقوق عادلانه تبعه و زیر دستان راغب و مایل و در دفع شرور متعدیان سعی و صائل [=حمله‌ور] است".

بعد، در موضع دیگر "ضبط و ربط مهم امور و صلاح و فلاح ملکی و تمشیت قواعد و قانون مملکتی و امور خارجی و داخلی" را بر وظائف حکومت اضافه می‌فرمایند. و نیز اندکی دورتر، تأمین امنیت، آبادانی کشور و اقلیم، ترتیب و تزئین مدائن و قری (شهرها و روستاها) و نشو و نمای آدمیان (تربیت و تعلیم) را نیز بر عهده قوه سیاسی

می‌گذارند و در عین حال که جدائی دین و مذهب از حکومت و سیاست را تأکید می‌کنند همکاری آن دو را ضروری شمرند که این خود بحثی است بسیار عمیق و در عین حال پیچیده که مجال آن در این مقاله نمی‌تواند باشد.

نکته گفتنی آن که بر وظائف سنتی حکومت و دولت‌ها یعنی حفظ نظم و اهمیت داخلی و اداره روابط با دول خارجه، حضرت عبدالبهاء و وظائف جدیدی را می‌افزایند که در دنیای امروز مطرح است مانند توسعه و عمران، حفظ حقوق بشر، تعلیم و تربیت و می‌توان گفت که آن نوع دولت و حکومتی که رفاه عامه را هدف اصلی خود قرار دهد (Welfare State) مورد تأیید و تصدیق حضرت مولی‌الوری تواند بود.

درست است که انفصال و تفکیک میان مؤسسه دین و مؤسسه حکومت در رساله سیاسی و الواح متعددی از حضرت عبدالبهاء توصیه شده اما این به معنی آن نبوده که دستگاه سیاست باید از فضائل اخلاقی بدور و بی‌بهره باشد حضرت بهاء الله در خطابات مبارکه خود به ملوک و زعمای ارض بر روی بسیاری از سجایای اخلاقی انگشت تأیید نهاده‌اند حضرت عبدالبهاء نیز هم در رساله مدنی و هم در رساله سیاسی به اهمیت این مطلب عنایت خاص دارند.

از جمله در رساله مدنی عقل و عدل هر دو را لازمه کشورداری دانسته‌اند (ص ۸۳) و برای اولیای امور نیت خالص و مهارت کامل سیاسی را ضرور شمرده‌اند (ص ۱۲۸) و در رساله سیاسی صفت شجاعت را بر آن جمله افزوده‌اند (ص ۷) و بیان جمال ابی را که جامع جهات است یاد آور شده‌اند که "سلاطین، مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی بوده و هستند" و متذکر گردیده‌اند که پادشاهان باید به شکرانه آن که عزت و حکومت خود را مدیون موهبت و رحمت الهی هستند "عدل مجسم باشند و عقل مشخص، فضل مجرد باشند و لطف مصور، آفتاب عنایت باشند و سحاب رحمت، رایت یزدان باشند و آیت رحمن". (ص ۴۶)

دین از نظر حضرت عبدالبهاء

از نظر حضرت عبدالبهاء قوه قدسیه روحانی یعنی قوه دینی که یکی از دو عامل اصلی قیادت جامعه است وظیفه‌ای غیر از قوه سیاسی دارد و آن تربیت قلوب و ارواح، تعدیل اخلاق، تحسین رفتار و اطوار و تشویق ابرار و به تبع آن منع و ردّ اشرار است و دین نباید تعلقی به شئون جسمانی و امور سیاسی و جنبه‌های دنیوی داشته باشد و

اصحاب دین باید در امور مملکتی مطیع اولیای امور یعنی مسئولان کشور باشند به مصداق اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. حضرت عبدالبهاء در الواح سائره یادآور می‌شوند که علما و فقها برای تمشیت امور سیاسی تربیت نشده‌اند و آن چه را در مدارس قدیم تحصیل کرده‌اند نمی‌توانند در جهان سیاست به کار برند و بعداً مثالهایی می‌آورند در اثبات آن که "هر وقت علمای دین مبین و ارکان شرع متین در عالم سیاسی مدخلی جستند و رائی زدند و تدبیری نمودند تشتت شمل موخ‌دین شد و تفریق جمع مؤمنین گشت، نائره فساد برافروخت و نیر آن عناد، جهانی را بسوخت. مملکت تاراج و تالان شد و رعیت اسیر و دستگیر عوانان".^{۴۱}

حضرت عبدالبهاء به مفساد ناشی از مداخله علما در سیاست اکتفا نمی‌کنند. کارنامه تیره علمای شرع را در مخالفت با ظهورات جدید و پیروان آنها مطرح می‌فرمایند، داستانی کهن که به مخالفت علمای بنی اسرائیل با حضرت مسیح و مبارزه علما با حضرت رسول باز می‌گردد. اما البته همه علمای دین را نباید یکسان مورد قضاوت قرار داد، چه که در میان آنان دانایان پاک دل و جان که رحمت یزدانند و موهبت رحمن نیز فراوانند (ص ۳۴-۳۵ رساله طبعه طهران، سنه ۹۱ بدیع). در این کتاب که حضرت عبدالبهاء نیاز به دین الهی را برای جامعه بشری تشریح می‌فرمایند و احتیاج عالم را به طبیب حقیقی که واقف به روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیاست باز می‌نمایند، تاثیر سازنده دین را بر تمدن انسانی مبرهن می‌دارند و شریعت را به روح حیات که جان تازه در قالب عالم می‌دمد تشبیه می‌کنند و در نتیجه لازم می‌دانند که شریعت و حکومت معین و ظهیر یکدیگر شوند. (ص ۴۲)

وظائف متقابل دولت و ملت

همان طور که حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک مورخ ۱۱ جمادی الاول سنه ۱۳۲۵ یادآور شده‌اند بخشی از رساله سیاسیه در باره حقوق متبادله دولت و ملت است. ۴۲ حضرت عبدالبهاء از یک طرف مردم را به اطاعت حکومت و صداقت نسبت به دولت می‌خوانند و از سوی دیگر حکومت و دولت را به حفظ حقوق و تأمین رفاه و سعادت رعایا و برایا دعوت می‌فرمایند و رعایت حقوق و متقابله را شرط تعادل می‌شمرند و در توجیه اطاعت دولت و حکومت می‌فرمایند "دولت و حکومت در مثل مانند رأس و دماغست و اهالی و رعیت به مثابه اعضاء و جوارح و ارکان و اجزا. رأس و دماغ که

مرکز حواس و قوی است و مدبر تمام جسم و اعضاء، چون قوت غالبه یابد و نفوذ کامله، علم حمایت برافزاید و به وسائط صیانت پردازد، تدبیر حوائج ضروریه کند و تمهید نواتج و نتایج مستحسنه و جمیع توابع و جوارح در مهد آسایش و نهایت آرامش به کمال آرایش بیاسایند و اگر در نفوذش فتوری حاصل شود و قوتش قصوری، ملک بدن ویران گردد و کشور تن بی امن و امان و هزار گونه آفت مستولی شود و سعادت و آسایش جمیع اجزاء مختل گردد." (ص ۴۹-۵۰)

البته حکومتی که مورد نظر حضرت عبدالبهاست حکومتی است که هدف خود را خدمت مردم قرار می دهد زیرا به صراحت می فرمایند "حکومت رعیت پرور واجب الاطاعة است" (ص ۴۶) و تأکید می کنند که کل راع مسئول عن رعیتته (ص ۴۷) و ضمن برشمردن وظائف دولت که از قبل بر آن اشارت رفت می فرمایند "رعیت ودیعه الهیه است" ۴۳ در آخر رساله سیاسیه حضرت عبدالبهاء خطابی مخصوص به احبای الهی می فرمایند که گوش هوش باز کنند و از فتنه جوئی و فتنه جویان احتراز نمایند. بعید نیست اشاره ضمنی حضرت عبدالبهاء به ناقضان عهد و میثاق باشد که متأسفانه در سیاست مداخله کردند و منشأ مفساد بسیار شدند از ناقضان عهد حضرت باب چون یحیی دولت آبادی و برخی افراد خانواده او گرفته تا یحیائی ها و پیروان میرزا محمد علی و امثالهم خصوصاً که در اشاره به شخصی که بوی فساد از او استشمام شود او را چنین توصیف می کنند: "بدانید دجال رجال است و مخالف آئین ذوالجلال. دشمن یزدانست و هادم بنیان، ناقض عهد و پیمان است و مردود درگاه حضرت رحمن" (ص ۵۲). در حالی که انتظار حضرت عبدالبهاء از اهل بها این است که "در خیر عالمیان کوشند و در راحت جهانیان".

شبهه نیست که حضرت عبدالبهاء با فرمودن این مطلب که نمایندگان دین و مظاهر حکومت باید چون شهد و شیر به هم آمیزند و معین و ظهیر یکدیگر باشند (ص ۴۲) مخالفت صریح خود را با مبارزه روحانیون با قدرت حکومت به بهانه دفاع از ملت ابراز می فرمایند. البته در جابر بودن حکومت ها در عصر قاجار تردید روا نیست، اما اگر همان حکومت ها، یعنی دولت هائی که قاجار بر سر کار آوردند، دائماً با کارشکنی علمای شرع در هر طرح اصلاحی مواجه نبودند، کار ایران به آن پریشانی و نابسامانی نمی کشید. ترجمان روشن نظر حضرت عبدالبهاء از جمله این لوح مبارک است که به هنگام عزیمت به سوی امریکا خطاب به آقا سید نصرالله باقراف (طهران) مرقوم فرمودند و در

مکاتیب مبارکه جلد پنجم، ص ۱۷۹ مندرج است: "حال ایران مورث احزان است و از انقلابات متتابعه و مخاصمات غرض کارانه و تشویش افکار و تخدیش اذهان، چشم گریان و قلب سوزان است ولی ایرانیان به دست خود بنیاد خویش برانداختند، زیرا متابعت آیات منسوخه و حجج ناقصه مسموخه یعنی علمای رسوم نمودند و خود را به بلای محتوم انداختند. جندی را که سردار آیت متشابهه و علمدار حجت الاسلام غیربالغه باشد البته به حسف و NSF مبتلی گردد و یظهر جنڈ هنالک مهزوم من الاحزاب گردد... به کرات و مرات این آیات منسوخه این امت را مسموخه کردند و هنوز اهل ایران دست به دامن آنانند."

تأیید آنچه را در بیان مبارک آمد در کتاب ارزشمند استاد سعید نفیسی (تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۲) می توان یافت. استاد نفیسی در زیر عنوان "نفوذ روحانیون در این دوره" می نویسد (ص ۳۸ به بعد): "یکی از ناگواری های بسیار زیان بخش در این دوره از آغاز پادشاهی قاجارها در ایران نفوذ مصنوعی فوق العاده ایست که به روحانیون مردم آزار و سودپرست داده بودند. سیاست مذهبی دوره صفویه چندان زیان آور نبود زیرا که پادشاهان این خاندان روحانیان را تنها برای ایجاد نیروی باطنی و روحانی در برابر اهل تسنن که از دو سوی خطرهای متوجه ایران کرده بودند می خواستند... با این همه هرگز به روحانیان سودجوی و آزارگران آزادی ندادند که به رجال و مال مردم دست اندازی کنند. شاهان صفوی خود را سایه خدای و جانشین پیامبر در روی زمین و پیشوای روحانی می دانستند ناچار روحانیان دیگر دست نشانده ایشان و پیرو فرمانشان بودند... در دوره افشار و خاندان زند هم چنان روحانیان جز ادای وظائف شرعی خود کاری نداشتند و کسی ایشان را بر جان و مال مردم مسلط نمی کرد. قاجارها چون بسرکار آمدند خود میدانستند که مردم ایران پادشاهی ایشان را مشروع و به حق نمی دانستند به همین جهت از آغاز روحانیون را که پشتبان خود ساخته بودند بر مردم چیره کردند... روحانیانی که بدین گونه دستیار دربار طهران می شدند اختیاراتی بیش از آنچه برای ادای وظائف شرعی خود لازم داشتند به دست آوردند ناچار این قدرت نهائی به زیان مردمی تمام شد که خریدار بازار ریاکاران سالوس بودند."

قضاوت تاریخ در باره امین السلطان

مؤلفان معاصر همگی قضاوت مثبتی در باره امین السلطان نمی کنند. عبدالعظیم

رضائی در "تاریخ ده هزار ساله" می‌نویسد: امین‌السلطان مردی زیرک و کارداران و هوشیار بود اما بر خلاف میرزا تقی خان امیر کبیر و میرزا حسین خان سپهسالار هوش و تدبیر خود را صرف خدمت به کشور نمی‌کرد و بیشتر هم او متوجه حفظ مقام و انباشتن جیب خود و

اطرافیان و جلب رضای خاطر شاه بود (۱۱۷، ج ۴).

پرویز افشاری در "صدراعظم‌های سلسله قاجار" می‌گوید: دو خصیصه آشکار صدارت او عبارت بودند از امتیاز دادن به بیگانگان و وام‌گیری از دول اجنبی و بالاخره تقسیم مقامات بین خویشان و نزدیکان. همین اعمال موجب نارضائی علما علی‌رغم تلاش اولیه او جهت نزدیکی با علما شد به طوری که سرانجام علمای ایرانی و روحانیت نجف حکم بر ارتداد او دادند.

ابراهیم تیموری در "عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران" امین‌السلطان را از زبان مؤلفان مختلف چنین معرفی می‌کند: پرفسور ادوارد براون در کتاب انقلاب ایران می‌نویسد: امین‌السلطان مردی با ادب، خوشخوی و در چاره‌جویی و اجرای نقشه خود بس زیرک و ماهر و در استتار اعمال سوء نیت بسیار تودار و با احتیاط بود.

لرد کرزن در باره او می‌نویسد (۱۸۹۱): "نخست وزیر کنونی که میرزا علی اصغر خان نام دارد و به امین‌السلطان ملقب است مرد جوانی است که در این تاریخ سی و چهار سال دارد و بدون استفاده از موقعیت خانواده‌اش به اتکاء لیاقت در استعداد ذاتی خود را به عالی‌ترین مقامات ایران رسانده... من با او چند بار ملاقات کردم و به شدت تحت تأثیر هوش، انرژی و قدرت اخلاقی محسوسش قرار گرفتم. امین‌السلطان ظاهری گیرنده و روشی جذاب و بی‌پرده داشت و سخنان خود را با روانی و به سرعت و موثر ادا می‌کرد."

ناظم الاسلام کرمانی در "تاریخ بیداری ایرانیان" راجع به امین‌السلطان نوشته که "وی خواست تا محبوب‌القلوب عامه گردد و جذب و جلب نفوس همه را به طرف خود نماید با همه کس به طور تدلیس اظهار دوستی و هم‌مشریبی می‌کرد در نزد متصوفه اظهار درویشی می‌نمود با طبیعی دهری بود با علماء تدلیس می‌کرد و حسن عقیدت به خرج می‌داد متملقین را هم اطراف خود داشت و لقمه نانی نزد آنها می‌انداخت."

عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی خود ضمن تحسین هوش و حافظه و زیرکی به سزای او (امین‌السلطان دوم به قول او) یادآور بلند نظری و گذشت و گشاده‌دستی وی می‌شود و می‌نویسد "وقتی به کار مشغول می‌شد ده پانزده الی بیست

ساعت بدون وقفه و تنفس کار می‌کرد و همین که به خلوت می‌رفت یک شبانروز گاهی زیاد تر به تفریح وقت می‌گذراند و همه چیز حتی اوامر شاهانه را هم پشت گوش می‌انداخت". (ص ۷۳)

آن چه نویسندگان مذکور مسکوت نهاده‌اند سهم مسؤلیت بزرگی است که شاهان قاجار در مورد نحوهٔ صدارت امین‌السلطان داشته‌اند. به عنوان نمونه عبارتی چند را از خاطرات معیرالممالک نقل می‌کنیم "چون آوازهٔ گشایش نمایشگاه بین‌المللی سال ۱۹۰۰م مطابق ۱۳۱۸هـ.ق در پاریس به گوش شاه [مظفرالدین شاه] رسید اتابک را گفت که مقدمات سفر او را به اروپا فراهم سازد که تماشائی کند و هم به معالجت خویش پردازد. اتابک که می‌دانست با این پول‌ها نمی‌توان مخارج مسافرت شاهانه را تأمین کرد ناچار قریب چهل میلیون تومان از روس به قرض گرفت و سفر شاه به اروپا هشت ماه به طول انجامید... یک سال و اندی بعد از آن شاه سفر دیگری برای معالجه به همراهی اتابک به اروپا رفت. سر انجام شاه تحت تأثیر نیرنگ‌های دسته‌های مخالف صدارت قرار گرفت (ص ۲۰۴) و به اغوای آنان از اتابک خواست تا استقراض دیگری به عمل آورد. اتابک مخالفت ورزیده و گفت قرضهٔ اول به مصرف چه کار مفیدی رسید که دومی برسد. شاه گفت پس دخل و خرج مملکت را متعادل ساز. اتابک برای این کار مهلت خواست و تا پایان تابستان ۱۳۲۱هـ.ق کاری از پیش نبرد لذا استعفا داد و استعفای او مقبول افتاد. صدر اعظم معزول این بار، بار سفر دور دنیا بست با شروع از مکه. این مسافرت چهار سال طول کشید. مخبر السلطنه هدایت که همسفر او بوده شرح آن اسفار را نوشته و به چاپ رسانده است. در سال ۱۲۳هـ.ق عین‌الدوله که مقام اتابکی یافته بود مظفرالدین شاه را برای معالجه به فرنگستان برد و هنگامی که شاه در پاریس بود میرزا علی اصغر اتابک سابق هم به حضورش رسید." ۴۵

این نکته شنیدنی است که به گفتهٔ معیرالممالک انتصاب امین‌السلطان برای بار دوم به سمت صدارت عظمی از طرف مظفرالدین شاه به حکم استخاره صورت گرفت یعنی شاه با قران استخاره می‌کند و نام امین‌السلطان بیرون می‌آید و در نتیجه شاه امر می‌دهد که صدراعظم معزول را از گوشهٔ عزلت قم به صدارت بطلبند!

درست است که یک صدر اعظم حتی در حکومتی استبدادی نظیر دولت ایران نمی‌تواند از خود سلب مسؤلیت کند اما مسلماً مقداری از امتیازاتی که هم میرزا حسین خان مشیرالدوله و هم بعداً امین‌السلطان به خارجی‌ان دادند برای تأمین مخارج سفرهای

تحمیلی شاهان زمان بوده. فریدون آدمیت در "اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار" می‌نویسد بنا به نوشته میرزا حسین خان اعطای امتیاز به رویتر به منظور بکار انداختن سرمایه خارجی در تحول اقتصادی کشور وجهه نظر او تنها نبوده و قرارنامه منعقد نشده مگر به اصرار همایونی که در آن وقت کمال میل را به ترویج این کار اظهار فرمودند. در مورد امین‌السلطان هم می‌توان گفت که دادن امتیاز انحصار تنباکو به یکی از اتباع انگلیسی مازور تالبوت و شرکای کمپانی رژی یکی از نتایج و پیامدهای نامیمون سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگستان بود. ۴۶. تواریخ حکایت از آن می‌کنند که اعطای برخی از امتیازات سود مادی برای شخص شاه و اطرافیان او داشته و به عبارت عامیانه پادشاه مملکت هم متوقع دریافت "حق و حساب" بوده است! ۴۷

تاریخ مشروطیت به روایت اسناد ۴۸ بی‌شوقی امین‌السلطان را به اخذ وام برای ترتیب سفرهای بیهوده مظفرالدین شاه به روشنی بازگو می‌کند: "بیش از یک سال از بازگشت مظفرالدین شاه از سفر اول گذشته بود ولی خاطرات سفر فرنگ و مناظر زیبا ذهن او را پیوسته مشغول می‌داشت چندان که بدون توجه به ورشکستگی دربار و دولت به تجدید مسافرت تصمیم گرفت. شاه برای تدارک هزینه این سفر و دیگر نیازهای دربار به امین‌السلطان دستور تحصیل وام دیگر از روسیه را داد... امین‌السلطان قدری تعلل میکرد. شاه در ماه جمادی‌الثانی ۱۳۱۹ ه. ق در یادداشتی خطاب به امین‌السلطان بر تسریع در تحصیل قرضه دوم تأکید کرد." (رک ص ۱۸۱-۱۸۲)

در مورد نیت محمد علی شاه به طلب مجدد امین‌السلطان برای صدارت مطلبی که معیر الممالک نوشته درخور توجه و تأمل است: "چون محمد علی شاه زمام امور را در دست گرفت بی‌درنگ اتابک را تلگرافی از خارجه احضار کرد قصد شاه آن بود که اتابک را روی کار آورد و به دست او بساط مشروطه خواهان را برچیند (ص ۲۰۷). اتابک وقتی به نویسنده کتاب می‌گوید شاه در آغاز امر مرا اغفال کرد و اکنون از من بستن و از میان برداشتن حکومت مشروطه را می‌خواهد ولی من خواهان ترقی ایران هستم، هرگز چنین خلائی نمی‌کنم و عنقریب بر سر این کار کشته خواهم شد."

پایان

یادداشتها

- ۱- رجوع شود هم چنین به مقاله خانم مینا یزدانی در کتاب خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، جلد ۱۲، مورخ ۲۰۰۱ زیر عنوان: "دیانت بهائی و نهضت مشروطیت ایران از خلال الواح حضرت عبدالبهاء" ص ۲۲۳-۲۴۸
- ۲- با توجه به تأکیدی که هم جمال ابهی و هم حضرت عبدالبهاء در مورد عدم مداخله احبا در سیاست فرموده‌اند این سؤال ساده لوحانه مطرح می‌شود که چرا برخی از آثار حضرت عبدالبهاء صبغة سیاسی دارد؟ پاسخ اول این است که حق برای تغییر نظام اخلاقی و فرهنگی عالم آمده و دگرگونی نظام اجتماعی-سیاسی جهان نتیجه طبیعی آن است. پاسخ دوم آن که در منظر امر مبارک سیاست به معنی سیاست‌الله است یعنی خیر و مصلحت اندیشی برای کل بشرست و از معانی متعارف که کشمکش بر سر قدرت باشد بکلی متمایز است. پاسخ سوم علاقه خاص و دلسوزی بیرون از حد و قیاس حضرت عبدالبهاء نسبت به ایران و حال و سرنوشت آن است. پاسخ چهارم آن که حضرتش چنانچه در متن گفته شد مورد توجه، احترام و مشورت بسیاری از سیاستمداران عمده ایران و عثمانی بوده‌اند.
- ۳- نشر کانادا-۱۹۹۳م
- ۴- رجوع کنید به فهرست منابع و مآخذ در آخر این مقاله
- ۵- رجوع شود به چاپ چهارم لانگنهاین آلمان در سال ۱۹۸۴ (۱۴۱ بدیع)
- ۶- عصر میجی از سال ۱۸۶۸ یعنی فقط هفت سال قبل از تحریر رساله مدنیة آغاز شد و تا ۱۹۱۲ دوام یافت. نام میجی Meiji لقب امپراطوری بود که در آن زمان بر ژاپون حکومت می‌کرد و دوره او منشاء تحولات عظیم هم در ساخت‌های مملکت و هم در روش و شیوة مردم شد از جمله اصلاحاتی که در آن دوره صورت گرفت تحول یک کشور فئودالی به مملکتی متحد و یک‌پارچه بود در تحت اداره مستقیم حکومت واحد و نیز الغاء مراتب و امتیازات اجتماعی سنتی، ایجاد قشون منظم، استقرار تعلیمات عمومی اجباری، اصلاح نظام مالی و برقراری سیستم مالیاتی تازه. دوره میجی همراه با تحولات عمیق در زندگی عادی مردم ژاپون بود حتی تغییر در لباس و آرایش و تقویم و نحوه تغذیه. این اصلاحات و از جمله صنعتی کردن ژاپون و استفاده از تکنیک‌های غربی غالباً از رأس جامعه به افراد پائین تحمیل می‌شد و هزینه آن هم سنگین بود چنان که برخی از سامورانی‌های مقیم جنوب کشور که امتیازات قبلیشان ملغی شده بود در سال ۱۸۷۷ شوریدند. در سالهای ۱۸۸۰-۱۸۸۵ سامورانی‌هائی که کارمند دولت یا روشنفکر شده بودند به کمک بخشی از بورژوازی روستائی و خود روستائیان برای قبولاندن یک قانون اساسی و گشودن پارلمان مبارزه کردند. دولت آن زمان هم ناچار شد بالاخره در سال ۱۸۹۰

تسلیم خواست‌های مخالفان شود و ژاپون اول کشور غیر باختری است که دارای چنین نهادهای سیاسی دموکراتیک می‌شود و اولین انتخابات ملی ژاپون در سال بعد یعنی ۱۸۹۱ صورت می‌پذیرد (دو سال قبل از صدور رسالهٔ سیاسیه). بنابر آنچه رفت ژاپون می‌توانسته سرمشقی برای کشورهای عقب‌مانده شرق مثل ایران گردد. نام اصلی امپراطور، که ملت به او لقب میجی یعنی حکومت روشن‌بین داد، سولو هیتو بود و دوران سلطنتش سالهای (۱۸۶۷-۱۹۱۲)

۷- پرویز افشاری در کتاب صدر اعظم‌های سلسلهٔ قاجاریه می‌نویسد که رشد و ترقی میرزا حسین خان عمدتاً مرهون توجهات خاص امیر کبیر است. مهدی بامداد مشاغل قبلی او در وزارت خارجه را چنین صورت می‌دهد: مأموریت هندوستان (۱۲۶۶-۱۲۶۹ ه.ق.)، مأموریت تفریس (۱۲۷۱)، وزیر مختاری ایران در استانبول (۱۲۷۵)، ارتقاء به رتبهٔ سفیر کبیری در دربار عثمانی (۱۲۸۵-۱۲۸۷).

۸- می‌دانیم که به فرمان میرزا تقی خان امیرکبیر بود که موجبات شهادت حضرت باب فراهم شد معذک انصاف اقتضا می‌کند که خدمات او در بسیار زمینه‌ها مورد ستایش قرار گیرد از حضرت عبدالبهاء در بدیع‌الآثار، جلد دوم، ص ۱۴۴ نقل شده که فرمودند: "میرزا تقی خان صدر اعظم با آن که ظلمی بر امر کرد که تا حال کسی چنین ظلمی نکرده معهداً در امور سیاسی و مسائل مملکتی اساسی گذارد که واقعاً نهایت متانت را داشت و حال آن که در هیچ مدرسه‌ای از اروپا داخل نشده بود." مورخ ایرانی عباس اقبال در تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه خلاصهٔ جامعی از اقدامات و اصلاحات امیرکبیر (۱۲۶۴-۱۲۶۸ ه.ق.) را ارائه کرده که عبارتند از حذف القاب و تعارفات بی‌معنی، منع رشوه‌خواری و تعیین مواجبی درخور برای هر مأمور موظف دولت، انتخاب هیأتی برای تعیین میزان دخل و خرج مملکت، آوردن وصول مالیات تحت نظمی عادلانه، تشویق صنایع داخلی، حمایت از بازرگانان، بسط زراعت و آبادی کشور، فرستادن عده‌ای شاگرد به فرنگستان، استخدام معلمان از خارج و تأسیس مدرسه‌ای عالی در طهران (دار الفنون)، تشویق به نشر روزنامه و ترجمهٔ کتب، اصلاح امر سپاه و ایجاد لشگریانی منظم و موظف به دستیاری معلمین فرنگی، غلبه بر شورشیان ولایات به مدد قشون، محدود کردن جتئی مداخلهٔ سفرای روس و انگلیس در پایتخت، کوشش برای زیباشی طهران، تأمین رفاه مردم و ترقی دادن پایتخت از جمله ساخت بازار و کاروانسرای امیر.

۹- لقب دیگر مشیرالدوله به مناسبت تصدی وزارت جنگ

۱۰- فریدون آدمیت در کتاب اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، از جمله توطئه‌گران بر ضد مشیرالدوله در میان طبقهٔ حاکمه این‌ها را صورت می‌دهد: فرهاد میرزا معتمدالدوله که در غیاب شاه که به اروپا رفته بود همراه با کامران میرزا نائب‌السلطنه ادارهٔ امور مملکت را عهده‌دار شده بود؛ میرزا سعیدخان وزیر سابق امور خارجه و نیز زن سوگلی شاه انیس‌الدوله که مشیرالدوله او را طی سفر شاه به

اروپا از روسیه به ایران برگردانده بود (رک ص ۲۶۴). یکی از همسایگان که در کتاب کسروی ضمن مخالفان میرزا حسین خان ذکر شده مراد روسیه است.

۱۱- چنانکه مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری، جلد اول، از صفحه ۶۰۴ ببعده آورده

۱۲- سهم وی از میراث دو تاجر ایرانی در بمبئی و موفقیت در شرط بندی در اسب دوانی های هند

۱۳- میس لمبتون سابقه شورای دولتی را به ۱۸۷۵ یعنی حدود یازده سال قبل از آن می رساند. بعید نیست که منظور از این شوری مانند "مصلحت خانه" مشورت با عده ای از برگزیدگان در امور مملکتی بوده، بدون هیچ گونه تعهد اجرایی و ظاهراً از جمله کارهایی که شورای دولتی به انجام رساند تنظیم کار وزارت عدلیه یا دیوانخانه و محدود کردن حوزه قضاوت فقهای شرع بود

۱۴- رک. ترجمه سیمین فصیحی، فصل ۹، علمای ایران و جنبش مشروطیت

۱۵- پس از لغو امتیاز تنباکو، به محسن خان مشیرالدوله دستور داده شد که یک عدالت خانه تأسیس کند این طرح نیز به شهادت خاطرات میرزا علی خان امین الدوله عقیم ماند. نظارت بر اوقاف نیز مساله دیگری بود که با عکس العمل روحانیون مواجه شد.

۱۶- تاریخ صدور لوح مبارک مشخص نیست. در اوائل لوح اشاره به بروز ویا می فرمایند و به زوال سریع آن که در تعیین تاریخ لوح یاری می تواند کرد. قبلاً گفتیم که در آغاز صدارت مشیرالدوله در ۱۲۸۸ ه. ق. ویا به ایران آمد اما بروز ویا محصور به این تاریخ نبود

۱۷- در کتاب سابق الذکر فریدون آدمیت ضمن تأسیسات جدید از سه دستگاه سخن رفته: (۱) شورای دولت به معنی هیأت وزرا تحت نظر شاه بدون صدر اعظم (۲) مجلس مصلحت خانه که منشور آن به تاریخ ربیع الثانی ۱۲۶۷ ه. ق. صادر شد و نوعی مشورت خانه دولتی با ۲۵ نفر عضو بود و (۳) فراموش خانه در معنای یک جمعیت سیاسی. دائرة المعارف دکتر مصاحب یاد آور می شود که ناصرالدین شاه یک بار در ۱۲۷۵ ه. ق. هیأتی به نام مجلس شورای دولتی تأسیس کرد و بار دیگر در سال ۱۲۸۸ ه. ق. مؤسسه ای به نام دارالشورای کبری شبیه به هیأت دولت تشکیل داد و می خواست شغل وزارت را به صورتی شبیه آن چه در ممالک اروپا مقبول و معمول بوده در آورد اما نتیجه آن با طبع مستبدش سازگار نیفتاد. از آنچه که رفت می توان استنباط کرد که اشاره حضرت عبدالبهاء، نه به شورای دولتی و نه دارالشوری کبری بوده بلکه متوجه اصلاح نظام اداری و قضائی در جهت رسیدگی به درد و گرفتاری مردم در ایالات و ولایات بوده است.

۱۸- رک. کتاب اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار فریدون آدمیت، ص ۱۳۰

۱۹- همان کتاب، ص ۱۴۱

- ۲۰- البته یک وجهه نظر دیگر حضرت عبدالبهاء متذکر داشتن علمای متعصب کوتاه فکر است که می‌گویند اسلام ما را بس و ما نیازی به ترقیات تمدن امروزی نداریم.
- ۲۱- این همان نظری است که عبدالرازق دانشمند مصری در اوائل قرن گذشته (بیستم) در باره اسلام داشت.
- ۲۲- رک. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه از حسن پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی (زیر عنوان دورهٔ صدارت حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار)
- ۲۳- رک. مقالهٔ خوان کول J. Cole در همان کتاب نیکی کدی: "رویهٔ قضائی امامی و نقش علما، مرتضیٰ انصاری و موضوع تقلید و مرجع تقلید". حامد الگار هم در کتاب خود مبنای عقیدتی موضع و موقع مجتهد را تشریح کرده که خود این موضوع بنیاد رهبری و نفوذ علما و بعدها ولایت فقیه بوده است.
- ۲۴- حضرت ولی عزیز امرالله هم نقش مثبت نهضت پرستانی را تأیید فرموده‌اند.
- ۲۵- تاریخ صدور آن لوح مبارک مشخص نیست ولی چون ذکر چند واقعهٔ دورهٔ محمدعلی شاه در آن آمده (۱۳۲۴-۱۳۲۷ ه.ق) می‌توان گفت که مربوط به اوائل انقلاب مشروطیت در ایران است
- ۲۶- خلع سلطان عبدالعزیز در ۱۸۷۶ روی داد
- ۲۷- صدر اعظم‌های زمان ناصرالدین شاه به روایت پرویز افشاری (کتاب صدر اعظم‌های سلسلهٔ قاجاریه، طهران، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۷۲ش) عبارت بودند از (۱) میرزا تقی خان فراهانی امیر کبیر (۲) میرزا آقا خان نوری اعتمادالدوله (۳) میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی مشیرالدوله (۵) میرزا یوسف خان مستوفی الممالک و (۶) میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان.
- ۲۸- مجموعهٔ متون و اسناد تاریخی، کتاب دهم: قاجاریه، دوستعلی خان معیر الممالک: رجال عصر ناصری که فصل ۲۲ آن مربوط به میرزا علی اصغر خان اتابک (امین‌السلطان) است.
- ۲۹- به گفتهٔ معیر الممالک در سال ۱۳۰۹ بود که امین‌السلطان در حضور شاهزادگان و بزرگان در تالار برلیان نارنجستان به صدارت معرفی شد.
- ۳۰- شگفت است که در لوح مبارک مورخ ۱۱ جمادی الاول ۱۳۲۵ قمری که در صدر رسالهٔ سیاسیه نسخهٔ چاپ طهران آمده یعنی حدود ۲ ماه بعد از تصدی مجدد اتابک اعظم در زمان محمدعلی شاه (ربیع الاول ۱۳۲۴) و حدود ۳ ماه پیش از قتل او حضرت عبدالبهاء هشدار می‌دهند که قبلاً "جمع مضرات حاصله و فساد و فتنه" یعنی آن چه را از مداخلهٔ علما در امور سیاسی و مملکتی ناشی می‌شود اخبار و انذار فرموده بوده‌اند ولی به آنها توجه نشده.
- ۳۱- رجوع شود از جمله به کتاب عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران تألیف ابراهیم تیموری، چاپ

- طهران، ۱۳۳۲؛ و تاریخ ده هزار ساله ایران از عبدالعظیم رضائی، جلد ۴، از افشاریه تا انقراض قاجاریه، ۱۳۶۱ش و تاریخ مشروطه به روایت اسناد از ابراهیم صفائی، طهران، ۱۳۸۰، فصل یکم.
- ۳۲- نویسنده مقاله در این مورد به آثار محققان ایرانی صفائی و امیری و نیز به نوشته ادوارد براون ارجاع میدهد.
- ۳۳- مراد امین السلطان است که ضمن بیان سابقه از آقا سید اسدالله در نزد شاه ستایش می‌کند. محتمل است که این بازدید شاهانه در منزل تابستانی امین السلطان یعنی پارک اتابک روی داده باشد که در قیطره شمیران واقع بود و بعداً جایگاه سفارت شوروی گردید.
- ۳۴- امین السلطان در دوره مظفرالدین شاه برای بار دوم طی سالهای ۱۳۱۶-۱۳۲۱ه.ق به صدارت عظمی رسید. دوره معزولی او به حساب میلادی تا جولای ۱۸۹۸ ادامه یافت.
- ۳۵- وقایع یزد مربوط به جون-جولای ۱۹۰۳م است. ر.ک. کتاب موژان مؤمن، ادیان بابی و بهائی، سالهای ۱۸۴۴-۱۹۴۴ (به انگلیسی، صفحات ۴-۳۶۳ و ۳۹۸).
- ۳۶- به کتاب جناب بالیوزی در باره حضرت عبدالبهاء مراجعه شود (به انگلیسی) که در صفحات ۱۰۲-۱۰۳ آن وصف آزار بهائیان در زمان امین السلطان در شهرهای اصفهان، یزد و بعد شهرهای دیگر آمده (۱۹۰۳) و هم چنین در صفحات ۱۶۱-۱۶۲ ذکر شرفیابی ظل السلطان به حضور مبارک در پاریس است که طی آن همه تقصیرات گذشته را به گردن پدر خود می‌اندازد. در کتاب مذکور در ص ۳۴۶ آمده که محمود میرزا جلال الدوله هم تقاضای عفو از اعمال گذشته خود می‌کند.
- ۳۷- لقبی که امین السلطان به علت ابراز شجاعت به هنگام سوء قصدی که نسبت به مظفرالدین شاه در پاریس روی داد از شاه دریافت کرد (این سوء قصد در تاریخ ۱۹۰۰م یعنی ۱۳۱۸ ه.ق واقع شد).
- ۳۸- ر.ک. کتاب مذکور نیکی کدی، مقاله خوان کول-رویه قضائی امامی و نقش علماء.
- ۳۹- ر.ک. کتاب آیت الله نائینی: تبیین الامة و تنزیه الملة (بهار ۱۹۰۹) نظر شود به مقاله آذر طبری در کتاب دین و سیاست در ایران.
- ۴۰- در زبان فارسی شهر به معنی مملکت هم بوده چون ایرانشهر.
- ۴۱- مثال‌های مذکور در رساله سیاسیه از اواخر دوران ملوک صفویه و بدایت حکومت آغا محمد خان قاجار و روزگار خاقان مغفور فتحعلی شاه و بالاخره اواخر ایام عبدالعزیز خان عثمانی مأخوذ است.
- ۴۲- قابل تذکر است که در رساله سیاسیه اصطلاح رعیت و رعایا به کار رفته در حالی که در رساله سیاسیه علاوه بر آن و گاه به جای آن کلمه ملت استعمال شده است.
- ۴۳- گاه در قوانین اساسی آمده که سلطنت ودیعه‌ای است الهی. حضرت عبدالبهاء ملت را هم ودیعه‌ای الهی که به حکام و زمامداران سپرده شده‌اند محسوب می‌فرمایند.

- ۴۴- از سوی شمال شرقی ازبکان حنفی و از سوی مغرب ترکان عثمانی
- ۴۵- ناگفته نماند که معیر الممالک نویسنده خاطرات خود و داماد مظفرالدین شاه بود. مرگ مظفرالدین شاه در اواخر سال ۱۳۲۴ هـ. ق روی داد.
- ۴۶- تاریخ ایران زمین تألیف دکتر محمد جواد مشکور، ۱۳۵۶، ص ۳۵۶.
- ۴۷- عبدالعظیم رضائی می نویسد (ص ۱۲۳): مظفرالدین شاه با وجود گرفتن آن همه وام (برای سفرهای اروپائی خود) همیشه به پول احتیاج داشت و به همین دلیل با طیب خاطر به اعطای امتیازات ادامه میداد زیرا کسانی که امتیاز می گرفتند ناچار بودند مبالغ هنگفتی به کیسه شاه بریزند. در کتاب تاریخ مشروطیت ایران بروایت اسناد، در ارتباط با واگذاری امتیاز نفت جنوب (۸-۱۷۶) چنین آمده و دو سال بعد (۱۳۲۱ هـ. ق) که داری نخستین شرکت نفت را تشکیل داد بیست هزار لیره نقد برای مظفرالدین شاه فرستاد و معادل ده هزار لیره از سهام شرکت نفت را به اتابک و معادل پنجهزار لیره از سهم شرکت را به میرزا نصر الله خان مشیرالدوله و معادل پنجهزار لیره از سهام شرکت را به مهندس الممالک غفاری داد.
- ۴۸- تألیف ابراهیم صفائی، نشر ۱۳۸۱، ص ۱۸۱.

فهرست منابع و مآخذ

الف- آثار مبارکه و مطالعات بهائی

- ۱- رساله مدنیه صادره از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء، چاپ چهارم، لانگنهاین، آلمان، ۱۴۱ بدیع، ۱۹۸۴ میلادی
 - ۲- رساله سیاسیه، طبع طهران، ۹۱ بدیع، فتوکپی
 - ۳- رساله مدنیه و مسأله تجدد در خاور میانه از دکتر نادر سعیدی، مؤسسه معارف بهائی کانادا، ۱۵۰ بدیع، ۱۹۹۳ م
- ب- کتب انگلیسی
1. H. Algar: *Reigion and State in Iran 1785-1906, The Role of Ulama in the Qajar Period*, Univ. of California Press, 1969.
 2. V. R. Keddie: *Religion and Politics in Iran, Shiism from Quietism to Revolutions*, Yale Univ. Press, 1983
 3. A. Amanat: *Pivot of Universe, Nasiraldin Shah Qajar and the Iranian Monarchy 1831-1896*, Tauris Publications, 1997

ج- کتب تاریخ به فارسی

- ۱- اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار از فریدون آدمیت، چاپ خوارزمی، طهران، ۱۳۵۱

- ۲- صدر اعظم‌های سلسله قاجاریه، از پرویز افشاری، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، طهران ۱۳۷۲
- ۳- رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری از نوشته‌های میرزا مهدی خان ممتحن‌الدوله شقاقی و میرزا هاشم خان به کوشش ایرج افشار، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۵ش (فصل در مورد میرزا حسین خان مشیرالدوله قزوینی)
- ۴- تاریخ روابط خارجی ایران در دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، تألیف علی اکبر ولایتی، طهران ۱۳۷۲ش
- ۵- تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، تألیف ابراهیم صفائی، طهران ۱۳۸۱
- ۶- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۲، از ۱۲۲۸ تا ۱۲۵۰ ه. ق. از سعید نفیسی، انتشارات بنیاد، چاپ کتاب، اسفند ۱۳۶۱
- ۷- تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه تألیف حسن پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی، نشر خیام
- ۸- تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، از پیتر آوری، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ طهران ۱۳۷۹
- ۹- ایران عصر قاجار، تألیف میس لمبتون، ترجمه سیمین فصیحی، نشر طهران ۱۳۷۵ش
- ۱۰- تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، تألیف دکتر محمد جواد مشکور، طهران ۱۳۵۶
- د- خاطرات
- ۱- خاطرات معیر الممالک: مجموعه متون و اسناد تاریخی، کتاب دهم قاجاریه، دوستعلی خان معیر الممالک: رجال عصر ناصری
- ۲- خاطرات امین‌الدوله: خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، زیر نظر ایرج افشار، امیر کبیر، طهران ۱۳۷۰ش
- ه- کتابهای دیگر
- ۱- وقایع اتفاقیه، به کوشش سعید سیرجانی، انتشارات نوین، طهران ۱۳۶۲
- ۲- تاریخ ده هزار ساله ایران، از عبدالعظیم رضائی، ج ۴، از افشاریه تا انقراض قاجاریه، اقبال ۱۳۶۳
- ۳- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی
- ۴- عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تألیف ابراهیم تیموری، اقبال، طهران، ۱۳۳۲